



نگاهی به مهمترین نکات گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۶ سازمان ملل متحد

کشورهای دارای رشد بلند مدت کند و توسعه انسانی بلند مدت شتابان، باید تقاضای منابع انسانی موجود را از راه سرمایه گذاری در فعالیتهای تولیدی سازگار با ترکیب مهارتهای جمعیت، افزایش دهند و به فعالیتهای مولد و مهارت طلب توجه بیشتری کنند.

گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۶ از انتشارات برنامه «توسعه ملل متحد» با همکاری موسسه انتشارات دانشگاه آکسفورد می باشد که توسط مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی و به قلم محمد حسسین ملایری در ۱۹۰ صفحه ترجمه شده است.

تهیه رشته انتشارات گزارش توسعه انسانی از سال ۱۹۹۰ آغاز شده و بدان منظور بوده که به اندازه گیری نادرست ترقی انسانها از طریق «رشد اقتصادی صرف» پایان داده و دیدگاه جدیدی از توسعه را که در آن «توسعه انسانی هدف

قرار گرفته و رشد اقتصادی وسیله و ابزار آن شناخته شده» ارائه کند. در این گزارش همچنین تاکید شده که نظرات منعکس شده در آن لزوماً نظر برنامه توسعه ملل متحد هیأت اجرایی یا دول عضو نیست.

اینک خلاصه نکات مهم:

۱) این گزارش ضمن بررسی و تحلیلی بر «محورهای توسعه در گذشته جهان» و تاکید آنها بر رشد اقتصادی صرف، نتایج عملکرد آن محورها را قطبی و طبقاتی شدن جهان ارزیابی کرده و چشم انداز آتی آنرا نیز بسیار اسفبارتر پیش بینی نموده و

ضمن ارائه تصویری از وضع جهان قطبی شده جهان و چشم انداز آینده آن، به این سؤال می پردازد که کشورها برای خود چه می توانند بکنند.

۲) این گزارش سپس تعریفی از توسعه انسانی و ابعاد آن ارائه داده و برای سنجش ترقی انسانها و نشان دادن برخی از ابعاد آن بطور کمی، شاخص هایی را در نظر گرفته و بر اساس این شاخص ها، وضع کشورها و مناطق مختلف جهان را از این زاویه نیز مورد بررسی قرار داده و کشورها را براساس آن طبقه بندی کرده است. پارامترهایی که در این شاخص ها بکار رفته اند عبارتند از:

وضع سواد و تحصیلات، تأثیر بهداشت و تغذیه در تندرستی و میزان امید به زندگی، میزان اشتغال، نسبت زنان و مردان در تصدی کرسیهای پارلمانی و میزان سرانه تولید ناخالص داخلی برای زنان و مردان.

فعلاً چهار شاخص ارائه شده است (شاخص توسعه انسانی، شاخص توسعه انسانی بر مبنای جنسیت، شاخص توان بخشی یا توسعه برابری زن و مرد و معیار فقر قابلیت) که در همه اینها، «سرانه تولید ناخالص داخلی» تنها یکی از عوامل و پارامترهای تعیین کننده بوده و بهمین دلیل نیز طبقه بندی آنها براساس سرانه تولید ناخالص داخلی عمدتاً «متفاوت» شده است. ضمیمه شماره (۳)، توضیحات بیشتری در مورد ابعاد و شاخص های توسعه انسانی ارائه داده و ضمیمه شماره (۴) نیز بطور مختصر وضع جهان را از نظر «توسعه انسانی» ترسیم کرده است.

۳) رابطه رشد اقتصادی و توسعه

انسانی «نتیجه گیری»

گزارش ۱۹۹۶ به تفصیل وضع کشورها و مناطق جهان از نظر رشد اقتصادی و توسعه انسانی و نتایج آنرا مورد مقایسه قرار داده و با بررسی علل و عوامل موثر در پیشرفت هریک و همچنین با انجام مطالعات

اقتصادسنجی، نظریات «سیمون کورزنس» (برنده جایزه نوبل) و «نیکولاس کالدور» را که اولی معتقد به «کاهش خودبخودی نابرابریهای اقتصادی اجتماعی» بعد از یکدوره رشد اقتصادی بوده و دومی معتقد بوده که تنه‌راه تامین مالی رشد، تشویق و حمایت از سرمایه‌داران ثروتمند است «چون تنها اینان می‌توانند وجوهی را برای سرمایه‌گذاری فراهم کنند» را کاملاً و قاطعانه «رد» کرده و نتیجه‌گیری‌هایی و طی اعلام نتایجی که خلاصه آنها به شرح زیر است نظرات خود را بیان داشته است:

الف- رشد اقتصادی بطور خودکار و خودبخودی به توسعه انسانی تبدیل نمی‌شود و هیچ رابطه خودبخودی بین این دو وجود ندارد.

ب- تشویق و حمایت از سرمایه‌داران ثروتمند برای جلب سرمایه‌های آنها، راه مناسب رشد نیست.

در مواقعی که سیاست‌گزاران مفتون کمیت رشد شده و به ساختار و کیفیت رشد توجه نمی‌کنند و دولت‌ها اقدامات سیاست‌گذاری ویژه و تصحیحی به موقع انجام نمی‌دهند امکان رشد اقتصادی سریع اما نامتعادل، یکطرفه، ناقص، رشد ظالمانه که ثمره رشد را عاید داراها می‌کند، رشدی که سبب نابودی هویت فرهنگی می‌شود، رشدی که با روند قدرت دادن به مردم همراه نیست و رشدی که موجب نابودی منابع نسل‌های آینده شود وجود دارد.

اینگونه رشد که نابرابریها را تداوم بخشد پایدار نیست و ارزش‌پایداری را هم ندارد. محور اصلی این سیاستها و اقدامات دولت‌ها در تامین رشد اقتصادی همراه با توسعه انسانی، بجای جلب حمایت سرمایه‌داران، نگاه دولت به عامه مردم و ایجاد اشتغال کامل، تامین امنیت معیشتی، آزادی و توان بخشی به قابلیت‌ها توزیع برابانه مزایا و مکانات و حتی اولویت دادن به ضعفها به منظور قابلیت یکسان رساندن آنها با

سایرین، ایجاد همبستگی و تعاون اجتماعی و حفظ محیط زیست بمنظور پاسداری از توسعه انسانی آینده می‌باشد.

ج- پیشرفت یکسویه در توسعه انسانی نیز امکان پذیر است اما بدون رشد اقتصادی بیشتر، پایدار نیست. در هر حال توسعه انسانی و رشد اقتصادی باید با هم پیش بروند و قویاً در ارتباط با هم باشند. ضمیمه شماره (5) توضیحات بیشتری در مورد رابطه رشد اقتصادی و توسعه انسانی ارائه داده است.

۴- خلاصه پیشنهادات

گزارش ۱۹۹۶ در پاسخ به این سوال که کشور برای خود چه می‌تواند بکنند و وظیفه جامعه جهانی در این راستا چیست نهایتاً توصیه‌های کرده که بطور خلاصه ذکر می‌شود:

الف- کشورهایی که طی سالی اخیر دارای رشد سریع (باجداقل ۲٪ در سال) و توسعه انسانی باروندی کند بوده‌اند باید توزیع و تخصیص منابع عمومی و خصوصی را برابر کرده و بر الگوهای مشارکتی‌تر و اشتغالزا تاکید کنند.



ب- کشورهای دارای رشد بلند مدت کند و توسعه انسانی بلند مدت شتابان، باید تقاضای منابع انسانی موجود را از راه سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تولیدی سازگار با ترکیب مهارتهای جمعیت، افزایش دهند و به فعالیتهای مولد و مهارت طلب توجه بیشتری کنند.

ج- کشورهای با رشد اقتصادی و توسعه انسانی ضعیف باید تلاش کنند تا از راه سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی، رشد را ایجاد و به آن شتاب دهند، بخصوص به توسعه تحصیلات و مهارتها بپردازند.

د- کشورهای با رشد اقتصادی و توسعه انسانی قوی باید توجه بیشتری به توسعه انسانی کنند از جمله کاهش فقر، حقوق بشر، محیط زیست و باز تولید.

ه- سه گروه از کشورها (کشورهایی که از نظر توسعه انسانی در سطح پایینی قرار دارند، کشورهای سوسیالیستی سابق، طیف میانی کشورهای در حال توسعه) بعد از افت اقتصادی دهه ۱۹۸۰ به رشد اقتصادی به سرعتی نیاز دارند.

و- دو گروه از کشورها (کشورهای در حال توسعه و برخوردار از رشد سریع و کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) به بهبود کیفیت رشد و تداوم آن - نه افزایش نرخ رشد - باید اولویت دهند.

ز- در هر حال سیاست‌گزاران در هر جا که هستند باید بر تقویت پیوندهای میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی بپردازند. ایجاد رابطه قوی بین ایندو مستلزم بکارگیری استراتژی زیر است که به عنوان و رشد اشتغالزا شهرت دارد:

- تعهد روشن سیاسی به اشتغال کامل بعنوان هدف (نه وسیله)

- سرمایه‌گذاری فشرده در تحقیق و توسعه برای تکنولوژی‌کاربر

- تقویت توانائیهای انسانی شامل تحصیلات، بهداشت، مهارتهای فنی و حرفه‌ای

همه کشورهای کمتر توسعه یافته به سرانه نرخ رشد حداقل ۳ درصد در سال نیاز دارند.

- وجود دولت صالح که اولویت را به نیازهای تمامی جمعیت و عامه مردم بدهد، به موقع به آنها یاری رساند و مشارکت آنها را در سطوح تصمیم گیری جلب کند.

- گسترش فرصت های کسب درآمد و بکارگیری الگوهای رشد اشتغالزا یا ایجاد کار مولد با مزدهای بالا

- هموار کردن دسترسی مردم بخصوص ضعفا به داراییها مولد مثل زمین، زیر بناهای فیزیکی و تسهیلات مالی

- برابری در تخصیص مزایا و منابع، فرصت های اقتصادی و تولید ناخالص داخلی و حتی اولویت دادن به ضعفا بمنظور رساندن آنها به قابلیت های یکسان با سایرین (گستراندن فرصت ها برای گروه های محروم)

- دسترسی گسترده تر و برابرانه تر کشاورزان به زمین، کوچک کردن اراضی به جای بزرگ و یکپارچه سازی آن

- تقویت و حمایت ویژه از بخش تولید و خدمات خردپای، خوداشتغالی و واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی (کمتر از ۱۰ نفر)

- رعایت برابری جنسیتی، ایجاد فرصت های عادلانه برای زنان در تحصیلات، اشتغال و.....

- اولویت دادن به مصرف و هزینه های اجتماعی خاصه خدمات اجتماعی اولیه و همگانی

- سرمایه گذاری بادوام در اموری که موجب محور قرار گرفتن مهارت ها و افزایش مزدها و بهروری میشود

- مداخله آگاهانه دولت در بازارکار و اعمال مشوق های اشتغالزا، یاری دادن به مردم در انطباق آنها با بازارهای کار در حال تغییر و انطباق بازارهای کار با

نیازهای انسانی، طرح های یارانه ای اشتغال از بودجه عمومی مفیدند.

- اقدام جمعی مردم و حکومت، وجود یک جامعه مدنی فعال با سازمان های غیر دولتی فعال در جامعه.

ح- باید تشکلهای تازه اقدام بین المللی به مورد اجرا دراید و سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و گات، باید این اقدامات را مشترکاً تعیین کند.

- اقدامات جدیدی در حمایت از کشورها در رسیدن به اشتغال کامل و بازبینی و تجدید نظر در روند اشتغال نزد ایشان و از جمله اقدامات چند جانبه و دو جانبه موثر در امر حل و فصل بدهی خارجی این کشورها بعمل آید کمک های سرمایه گذاری خارجی با هدف اشتغالزایی و همچنین کمک های اصلاحی با پشتوانه منابع امتیازی، دستیابی به بازارهای صادراتی غالباً از راه ترجیحات تجاری بازرگانی نیز در زمره همین اقدامهاست.

- یک کمیته جهانی به بررسی و توصیه اقدام های بین المللی در امر سیاست گذاری ملی و اقدام در مسیر اشتغال کامل بپردازد.

ط- یک شبکه ایمنی جهانی ایجاد شود تا کشورهای دارای توسعه انسانی پایین را طی ۱۰ سال به سطوح میانی ارتقاء دهد.

مراقبت بسیار بالا و گزارش وضعیت فقیرترین و کم توسعه یافته ترین کشورها دست کم تا حصول رشد سریع در توسعه انسانی و درآمد و همچنین حمایت جدی و بی وقفه از کشور کمتر توسعه یافته ای که برای توسعه انسانی گسترده و استوار برنامه ریزی کرده است ضروری است.

این کمکها غالباً با تجدیدنظر ریشه ای در مدیریت داخلی اقتصاد این کشورها باید همراه باشد.

کشورهای ثروتمند می تواند مجموعه ای از منابع را ارائه کنند و برای خدمات اولیه اجتماعی یک پوشش جهانی ایجاد کنند.

همه کشورهای کمتر توسعه یافته به سرانه نرخ رشد حداقل ۳ درصد در سال نیاز دارند.

محورهای توسعه در گذشته و حال جهان (۱) تا قبل از دهه ۱۹۶۰ محور توسعه در

جهان، «رشد اقتصادی صرف» بود یعنی اعتقاد بر این بود که نهایتاً منافع حاصل از رشد در سطحی گسترده توزیع می شود و ضمن رشد، نابرابری کاهش می یابد. (نظریه سیمون کوزنتس) اعمال این نظریه موجب بی عدالتی و افزایش چشمگیر بیکاری پنهان و آشکار مردم و عواقب اسفبار آن شد و همین موارد موجب تجدیدنظر در محور توسعه شد زیرا از اغلب کشورهای در اوج و فور، کیفیت زندگی مردم بهتر نشد.

(۲) از دهه ۱۹۶۰ به بعد، اشتغال رسمی (ایجاد واحدهای بزرگ و یکپارچه) محور توسعه قرار گرفت. در این تز نیز اشتغال

تهی دستان فراموش شد. کار همراه با بهره وری کم بطور غیررسمی متداول شد و رشد کرد. مزدهای کم و ساعات کار زیاد

برای اکثر مردم که در مشاغل غیررسمی فعال بودند ارمغان این عملکرد بوده است. دستفروشها، کارگران فصلی و موقتی، تولیدکنندگان و حرف و مشاغل خرده پا و

کوچک در این دسته قرار گرفته اند. اینگونه افراد معمولاً دسترسی کافی به تسهیلات اعتباری، سازمانهای بازار و مبادله های

کاری نداشتند. در مناطق روستایی نیز نظام نابرابر مالکیت زمین حاکم بود. در این دوره مساله مهم در کشورهای در حال

برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۰ دست به یک اقدام اساسی زد و دیدگاه جدیدی از توسعه را در اولین گزارش توسعه انسانی (گزارش ۱۹۹۰) ارائه نمود که در آن توسعه انسانی هدف قرار گرفته و رشد اقتصادی وسیله و ابزار آن شناخته شده است. در هر حال توصیه شده که از این پس انسان تحصیل کرده، تندرست و تامین شده و آزاد هدف توسعه قرار گیرد و نه رشد اقتصادی.

توسعه، عدم اشتغال نبود بلکه نبود مشاغل مولد و مزدگیری مطلوب بوده است. در هر حال مشکلات ایجاد شده موجب شد تا محور بحث توسعه از «اشتغال رسمی» به «توزیع درآمدها» بچرخد.

(۳) در نیمه دهه ۱۹۷۰ رهیافت صریحتری با عنوان «نیازهای اساسی» باب شد که تامین وسایل اساسی رفاه همه مردم (غذا، بهداشت، تحصیل) مورد تاکید قرار میگرفت. نیازهای اساسی بعداً هدف توسعه قرار گرفت. نیازهای اساسی سه بخش عمده داشت: ۱- اهمیت فزاینده درآمد از راه تولید کاربرد برای کشورهایی که مازاد نیروی کار دارند. ۲- دادن نقش کلیدی به خدمات عمومی (آموزش و پرورش و بهداشت همگانی و...) ۳- جلب مشارکت مردم، یعنی درآمد + خدمات عمومی + مشارکت = نیازهای اساسی. متأسفانه دولت‌ها عملاً تنها به «خدمات عمومی» پرداختند و دسترسی جامعه و بخصوص تهی‌دستان به درآمدها و اعتبارات مولد میسر نشد. آهنگ رشد کند شد، بحران بدهی خارجی و وخیم‌تر شدن شرایط داد و ستد جهانی سایه افکنده بود و تاکید بر خدمات عمومی بدون جلب مشارکت مردم و تولید کاربرد و بدون جلب مشارکت مردم موجب کسری بودجه‌های شدید در کشورها شده بود. همین مشکلات موجب شکست این استراتژی شد.

(۴) از اوایل دهه ۱۹۸۰، «ثبات سازی» محور توسعه شد. اقدامات ثبات سازی که عمدتاً از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دنبال می‌شد با هدف رفع

کسری بودجه و کاهش تراز بازرگانی معمولاً به قطع بودجه هزینه‌های عمومی، کاهش مزدها و افزایش نرخ بهره منجر می‌شد. بازگرداندن رشد به ندرت محقق شد و خلاصه اینکه «غالباً با نامتعادل کردن زندگی مردم، بودجه را متعادل کردند». ادامه این روند مشکلاتی ایجاد کرد و دیری نپائید که تاکید سیاست‌گزاران متوجه «تعدیل بلندمدت» شد.

(۵) بعد از ثبات سازی، دوران اعمال سیاستهای تعدیل آغاز شد یعنی قرار گرفتن دوباره اقتصاد کشورهای در حال توسعه در راستای خطوط بازار آزاد به شیوه‌ای بنیادین. این امر مستلزم کاهش نقش دولت، حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و کشورها اقتصادها به روی جریان سرمایه و داد و ستد بین‌المللی بود. طی فرایند کلی آزاد سازی، تعدیل و خصوصی‌سازی، توجه به فقرا به حاشیه رانده شد.

سیاست‌گزاران همچون دوره قبل از دهه ۱۹۶۰ بر این عقیده شدند که حتی افزایش فقر در کوتاه مدت بهایی است که جامعه باید در ازاء ثبات و رشد بلندمدت بپردازد.

(۶) با توجه به اعتراضات جهانی نسبت به سیاستهای تعدیل و شکست این سیاستها در اغلب کشورها، زمینه برای ورود به «توسعه انسانی» فراهم شد. برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۰ دست به یک اقدام اساسی زد و دیدگاه جدیدی از توسعه را در اولین گزارش توسعه انسانی (گزارش ۱۹۹۰) ارائه نمود که در آن توسعه انسانی هدف قرار گرفته و رشد اقتصادی وسیله و

ابزار آن شناخته شده است. در هر حال توصیه شده که از این پس انسان تحصیل کرده، تندرست و تامین شده و آزاد هدف توسعه قرار گیرد و نه رشد اقتصادی. ضمیمه شماره ۲:

الف - تصویری از وضع گذشته و موجود جهان قطبی شده از نظر اقتصادی

(۱) جهان بیش از هر زمان دیگر قطبی شده است و شکاف میان دارا و نادار جهان از هر زمان در طول تاریخ بیشتر شده است. (۲) کشورهای در حال توسعه با در اختیار داشتن ۸۰ درصد از جمعیت جهان تنها معادل ۲۲ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان (در ۱۹۹۳) را بخود اختصاص داده‌اند در حالیکه سهم کشورهای صنعتی ۷۸ درصد بوده است.

(۳) در سال ۱۹۹۱ بیش از ۸۵ درصد جمعیت جهان، تنها ۱۵ درصد از درآمد را دریافت کرده است.

(۴) در فاصله سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰ (۱۱۰ سال) تولید جهانی ۱۱ برابر شده است در حالیکه میزان تولید در کشورهای صنعتی ۳۰ برابر و در کشورهای غیرصنعتی ۵ برابر شده است!

در فاصله مذکور درآمد سرانه خالص جهان ۵ برابر شده در حالیکه این معیار برای کشورهای صنعتی ۱۱ برابر و برای سایر کشورها تنها ۲ برابر شده است.

(۵) نسبت مردم جهان که از رشد حداقل ۳ درصد برخوردار شده‌اند از ۵۴ درصد (۱۹۸۰ - ۱۹۶۵) به ۳۷ درصد (در ۱۹۹۳ - ۱۹۸۰) کاهش یافته است. درصد مردمی که از رشد بیش از ۵ درصد در سال بهره



کندوکای در:

جهان اقتصاد

سرمایه اجتماعی در موفقیت توسعه انسانی در بسیاری از کشورها نقش مهمی برعهده داشته است. در سوئد، دهها ترکیب موفقیت‌آمیز رشد اقتصادی و پیشرفت در رفاه انسانی، بر پایه اجماع بخش‌های متعدد جامعه و از جمله کلیسا، اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایان، حزب‌های سیاسی و دولت بنا شده است. در ژاپن پیشرفت خارق‌العاده ۳۰ سال گذشته عمیقاً در سنت‌های اجتماعی همکاری و تعاون ریشه دارد. در سایر کشورها تجربه تا بدین حد با توفیق رو به رو نبوده است: بخشی از علل فروپاشی اتحاد شوروی را می‌توان نبود «فضای مدنی» کارآمد خارج از نظام دولتی دانست.

اعتماد متقابل تنظیم شد و مشاجرات کارگر - کارفرما بسیار اندک بود. کارگران از امنیت شغلی قابل توجهی برخوردار شدند و گسایش آنها به دگرگونی تکنولوژیکی را مثبت‌تر ساخت و این نکته در بالا بردن بهره‌وری از اهمیتی خاص برخوردار است.

اکنون با رشد رو به کنده و افزایش رقابت در اقتصاد جهانی روبه رو شده‌اند و نظام‌هایی که در ۴۰ سال آن‌قدر خوب کار کرده‌اند زیر فشار قرار دارند. در هر دو کشور یارانه‌های عمومی را باری تحمیلی و فزاینده تلقی می‌کنند: این یارانه‌ها در ژاپن به درآمدهای کشاورزان و در سوئد به دولت

یافت. اما سوئد و نروژ شیوه‌های توزیعی متفاوتی را دنبال کردند. سوئد به توزیع مجدد درآمدها و ساز و کارهای دولت رفاه روی آورد. ژاپن از راه باز توزیع زمین و ثروت و بعد حمایت کشاورزان خردپا و و ارتقاء و بهبود شرکت‌های کوچک به رکورد مزبور دست یافت.

در هر دو کشور، نظم اجتماعی از اشتغال حمایت کرد. این کار از راه اجماع اتحادیه‌های کارفرمایان و کارگران، دولتمردان و مدیران دولتی، شرکت‌های بزرگ و کوچک، تجار و بازرگانان خصوصی و دولتی صورت گرفت. روابط کارفرما - کارگر با تعهدات و

سوئد و ژاپن: رکورد داران در رویارویی با چالش‌های تازه

سوئد و ژاپن از نظر تداوم رشد در میان کشورهای صنعتی رکورد دارند. این دو کشور در زمینه دیگری نیز صاحب رکورد هستند. و طی ۴۰ سال گذشته کم‌ترین درصد عدم اشتغال یعنی ۳ درصد را داشته‌اند. در هر دو کشور از سیاست اشتغال‌جانبداری می‌شود و نمی‌گذارند این مسئله تابع فرار و نشیب‌های رشد و چرخه‌های فعالیت اقتصادی گردد.

سیاست‌گذاری اشتغالی این دو کشور، سنگ بنای رشد برابر بود. در هر دو کشور ضریب جینی پایه پای افزایش رشد اقتصادی کاهش

رفاه اختصاص دارد. بیکاری در دو کشور رو به افزایش است. در سوئد از ۱/۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸/۲ درصد در سال ۱۹۹۵ و در ژاپن به رقم ۲/۴ درصد در دسامبر ۱۹۹۵ رسیده است. این رقم در تاریخ بعد از جنگ جهانی ژاپن بی سابقه است. قانون بازی در حال دگرگونی است. در سوئد محدودیت‌ها علیه اخراج کارگران زائد کنار گذاشته شده و اخراج انبوه کارگران حتی از خدمات دولتی متداول می‌شود. در ژاپن شرکت‌ها در حال تجدید نظر در روابط خود با شرکت‌های کوچک عرضه کننده به نفع واردات خارجی‌اند. نظام استخدام مادام‌العمری نیز در معرض فروپاشی و سایش قرار دارد.

انگیزه تغییر فقط از ناحیه جابه‌جایی در جو اقتصادی نیست سؤالاتی که گاه مردم در رابطه با راه و رسم زندگی مطرح می‌سازند نیز در این قضیه بی‌تاثیر نبوده است. آیا نباید زمان فراغت را افزایش داد؟ آیا زنان سوئدی برای مراقبت فرزندان باید متکی به دیگران باشند؟ آیا مردان ژاپنی نباید برای خانواده خدمات بیشتری انجام بدهند؟ در الگوهای جدید شاید بهتر آن باشد که برابری، رشد و توسعه انسانی بیشتر حول محور سبک‌های زندگی بنا شود و تا بر پایه رشد اقتصادی.

منبع: دووریلدر ۱۹۹۵ ایشکاوا ۱۹۹۵، اینو

مزرعه‌های کوچک: اشتغال، فرآورده زیادتز

مزرعه‌های کوچک در استفاده کارآمدتر از منابع بهتر از مزرعه‌های بزرگ عمل می‌کنند. این

گفته دارای یک پیامد مشهور در سیاستگذاری است: باید استراتژی توسعه کشاورزی را با هدف پیشبرد مزارع کوچک به جای مزرعه‌های بزرگ تدوین کرد تا به هدف‌های رشد و توزیع کمک شده باشد.

شواهد کشورهایی مثل برزیل و هند مؤید رابطه معکوس میان اندازه مزرعه با فرآورده و کار هر واحد مزرعه است. برآورد زراعی در شمال خاوری برزیل نشان داده است مزارع بین صفر تا ده هکتار در هر هکتار ۸۵ دلار تولید داشته درحالی‌که در بزرگترین مزرعه‌ها که بیش از ۵۰۰ هکتار مساحت داشتند، برون داده ناخالص در هر هکتار ۲ دلار بوده است. برآوردها در هند نشان می‌دهد در مزرعه‌های بین صفر تا ۵ جریب، هر جریب ۷۲۷ روپیه برون داده دارد و مزرعه‌های بالای ۲۵ جریب هر جریب ۳۴۶ روپیه برون داده دارد. عامل تعیین‌کننده در این رابطه معکوس نحوه کارکرد عوامل بازار خاصه بازارهای کار روستاهاست مهم‌ترین دلایل این رابطه معکوس عبارتند از:

استفاده فشرده از زمین: پایه پای افزایش مساحت زمین، از نسبت زمینی که مورد استفاده مولد قرار می‌گیرد کاسته می‌شود.

فشار کار: میان اندازه مزرعه و میزان کار به کار رفته در هر واحد مزرعه رابطه معکوس وجود دارد. در مزرعه‌های کوچک هزینه فرصت کار پایین است زیرا کار خانواده با قیمت نسبتاً بالای زمین و سرمایه ترکیب می‌شود. در حالیکه در مزرعه‌های وسیع قیمت

بالای هزینه‌های کار اجیری با قیمت نسبتاً پایین زمین و سرمایه ترکیب می‌گردد. به دلیل این تفاوت‌ها در قیمت‌های عوامل نسبی، در مزرعه‌های کوچک بیش از مزرعه‌های بزرگ در کنار استفاده می‌شود و در مزارع بزرگ از زمین به عنوان منبع نسبتاً فراوان بهره‌گیری می‌شود و ماشین جای کارگر را می‌گیرد.

کشاورزان مزرعه‌دار کوچک در صورتی که زمین یا وام را با قیمت منطقی به دست آورند باز هم مولدتر عمل می‌کنند. آنها با مقادیر نسبتاً اندک منابع غیرکاری در کسب برون داده بیشتر استفاده می‌کنند. برعکس در مزرعه‌های وسیع مقادیر بزرگی سرمایه باید به کار گرفته می‌شود تا با استفاده از تکنولوژی ماشینی به همان میزان افزایش در تولید دست یابند و چون سرمایه از منابع کمیاب است از نظر اجتماعی این یک گزینه ناکارآمد در امر افزایش بازدهی کشاورزی به حساب می‌آید.

در پاره‌ای از کشورها یکی از پیش شرط‌های پیگیری استراتژی روی آوردن به مزرعه‌های کوچک، تغییر بسیار گسترده و انبوه در ساختار مالکیت زمین است. از آن جا که مالکیت خصوصی بر زمین به جانب املاک بزرگ میل دارد هر قدر هم در مالیات‌ها با قیمت‌های نسبی دخل و تصرف صورت گیرد نمی‌تواند تخصیص زمین به سوی املاک کوچک‌تر را عملی سازد.

به تدریج که املاک بزرگ به مزرعه‌های کوچک‌تر تجزیه می‌شود نه تنها کار خانوادگی به ازای هر هکتار می‌تواند سریعاً

سرمایه اجتماعی علاوه بر نقشی که در زندگی جمعی دارد از نفوذ تاثیر گسترده‌ای برخوردار است یعنی بر تمامی فرایندهای دولتی تاثیر می‌گذارد: اگر نهادهای ملی و محلی ریشه محکمی در هنجارها و ارزش‌های مشترک داشته باشند به احتمال زیاد به شیوه‌ای باز و شفاف اداره می‌شوند و امکان فساد و عدم کارایی بسیار کار می‌شود.

کالاهای کاربر، تجارت آزاد و سیاست‌های صادراتی مسیر تازه‌ای را دنبال می‌کند. از جمله این سیاست‌ها، شناسایی محورهای برون داده صنعتی و اشتغال، حذف مقررات دست و پاگیر تجاری و تشویق سرمایه‌های خارجی و رشد بعدی بخش غیردولتی است.

پیامدهای این سیاست‌گذاری‌ها واضح است، سهم صنایع کاربر در جمع صادرات از ۳۶ درصد در ۱۹۷۵ به ۷۴ درصد در ۱۹۹۰ رسید و سهم صنایع سرمایه‌بر از ۵۰ درصد با ۱۹ درصد کاهش یافت.

اشتغال رشد چشمگیری داشت. در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۹۲ اشتغال در صنایع بافندگی ۲۰ درصد، در پارچه و الیاف ۴۲ درصد و فرآورده‌های پلاستیکی ۵۱ درصد افزایش یافت. چین هم‌اکنون از بزرگترین صادرکنندگان فرآورده‌های کاربر به بسیاری از کشورهای صنعتی است.

دولت نقش فعالی در بازار کار داشته به کارگران در افزایش مهارت یاری داده، در اشتغال مجدد آنان را کمک کرده و بر میزان خدمات اشتغال افزوده است. در طرح بیمه بیکاری هم‌اکنون ۹۵ میلیون کارگر شرکت دارند و حدود $\frac{1}{3}$ آنان که رسماً بیکارند از مزایای بیمه استفاده می‌کنند.

چین با وجود پویایی زیاد در اشتغال‌زایی هم‌اکنون با چالش

یعنی از ۹۵ میلیون به ۱۵۹ میلیون رسیده است. در مناطق روستایی افزایش سالانه $\frac{2}{5}$ درصد بوده یعنی از ۲۰۶ میلیون به ۴۴۳ میلیون رسیده است.

با برداشته شدن محدودیت‌های کسب و کار، بسیاری از اشتغال‌های جدید در بخش خصوصی صورت می‌گیرد. بنابه گزارش منابع غیررسمی $\frac{1}{3}$ همه مشاغل به بخش خصوصی شهری تعلق دارد. این بخش به زودی جای دولت را به عنوان منبع عمده اشتغال در چین می‌گیرد.

اصلاحات به نفع اشتغال در روستاها بوده و خاصه به گسترش شرکت‌های گسترش شهرک‌ها و روستاها بر میزان اشتغال افزوده شده است. در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۲، سهم این شرکت‌ها در تولید ناخالص صنایع ملی از ۱۲ درصد به ۲۹ درصد رسیده و در سال ۱۹۹۵ شرکت‌های شهرک‌سازی و سایر فعالیت‌های وابسته تقریباً ۳۵ درصد مشاغل روستاها را به وجود آوردند.

در مناطق روستایی و شهری، افزایش میزان فرآورده و اشتغال عمدتاً ناشی از گسترش صنایع کاربر است. طی ۳۰ سال قبل از اصلاحات، اغلب سرمایه‌ها در تولید سرمایه بر هزینه می‌شد. اما از دهه ۱۹۷۰، چین با در پیش گرفتن سیاست‌های تغییر ساختار تولیدی و سرمایه‌گذاری به نفع

افزایش یابد بلکه کار اجیری نیز همین حالت را دارد. آنان که از برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم زمین سود می‌برند غالباً کار خانوادگی را از بازار کار به مزرعه‌شان سوق می‌دهند. بنا به هر دو دلیل، موقعیت اشتغالی حتی برای کسانی که از اصلاحات ارضی زمینی عایدشان نمی‌شود بهتر می‌شود.

جمع‌بندی: استراتژی توسعه کشاورزی حول محور زمین‌های کوچک به جای املاک بزرگ، ضمن افزایش کارایی اجتماعی استفاده از منابع در کشاورزی، برابری اجتماعی را از طریق اشتغال‌زایی بهبود می‌بخشد و هر قدر مزرعه‌ها کوچک‌تر باشند توزیع درآمدها به نحو برابری صورت می‌گیرد.

منبع: الیس ۱۹۹۳، لیون ۱۹۹۵، بری و کلین ۱۹۷۹

چین: اقتصاد نو، مشاغل نو

تا دهه ۱۹۸۰ عملاً بیکاری در چین وجود نداشت. بعد از سال ۱۹۷۹ و اوج اصلاحات اقتصادی، معلوم شد تا نیمی از نیروی کار بعضی مناطق روستایی بیکارند یا اشتغال ناقص دارند. در سال ۱۹۷۹ در مناطق شهری ۲۵ میلیون بیکار وجود داشت. از آن زمان چین با وارونه کردن روند سیاست‌های دیرینه به استراتژی رشد اشتغال‌زا روی آورده است. بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۳ سالانه ۳۷ درصد بر میزان اشتغال شهری افزوده شده

هنگامی که مردمی طی مدت طولانی در کنار هم زندگی می‌کنند هنجارها و ارزش‌ها و باورهای مشترکی را پرورش می‌دهند که موجب غنای زندگی و کارشان می‌شود. آنها دارای سرمایه اجتماعی‌اند. این سرمایه مکمل سرمایه فیزیکی و انسانی است و آنها می‌توانند به شیوه‌ای کارآمدتر از سرمایه‌های مزبور استفاده و آنها را اداره کنند. هزینه‌های معاملات سودگرانه را پایین می‌آورد و محیطی به وجود می‌آورد که در آن سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و اشتغال امکان رشد دارد. بدین ترتیب در رشد اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کند.

وحشتناک اشتغال رو به روست. اصلاحات اقتصادی، موجی از «جمعیت شناور» یعنی حدود ۸۰ میلیون بیکار به وجود آورده و اغلب اینان در جستجوی کارند. بنا به برآورد کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی طی ۵ سال آینده ۲۰ میلیون کارگر از مؤسسه‌های دولتی اخراج خواهند شد و ۱۲۰ میلیون نفر هم روستاها را به امید یافتن کار در شهرها رها می‌سازند. رشد اقتصاد کاربر باید با آهنگی پرشتاب ادامه یابد تا همه مردم بتوانند مشغول کار شوند.

منبع: زانک ۱۹۹۵

کره جنوبی: توسعه انسانی به تقویت رشد مبتنی بر برابری منجر می‌شود

پشتوانه رشد سریع کره جنوبی در توسعه انسانی، تقویت متقابل رشد آموزش و پرورش، و فرصت‌های اشتغالی قرار داشته است. تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کره کشور فقیری وابسته به کمک‌های خارجی و رشد سریع جمعیت بود. اما در دهه ۱۹۸۰ تولید ناخالص داخلی به سطح درآمد متوسط رسید. رشد

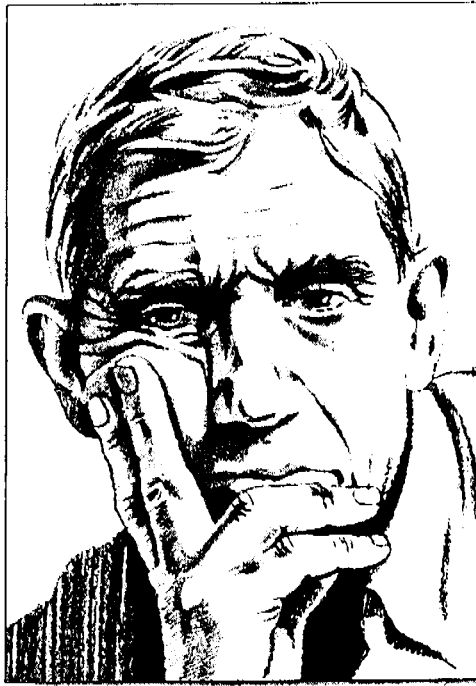
آن سالی ۹/۲ درصد بود که به برکت استراتژی درست صادراتی، پس‌انداز در سطح بالا نرخ سرمایه‌گذاری بالا و کنترل گسترده دولت بر کار و اقتصاد حاصل شد.

تمرکز کره جنوبی بر آموزش و پرورش از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد در سال ۱۹۴۵ تنها ۱۳ درصد بزرگسالان به مدرسه رفته بودند و تحصیلاتی داشتند. در سال ۱۹۶۰ نرخ دانش‌آموزان ابتدایی ۵۶ درصد و متوسطه به ۲۰ درصد رسید. بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ بر تعداد سال‌هایی که بچه‌ها در مدرسه می‌مانند به طور متوسط ۵ سال افزوده شد. این بزرگترین رقم افزایش در جهان بود و میانگین سال‌های مدرسه دانش‌آموزان را به ۹/۹ سال رسانید که حتی از نرخ مربوط به کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی فراتر می‌رفت. در کیفیت آموزش و تحصیلات نیز پیشرفت‌های بزرگی حاصل شد. در آزمون‌های جهانی، دانش‌آموزان

کره‌ای بالاترین نمره‌ها را می‌گرفتند.

چرا پیشرفت در آموزش و پرورش با این جدیت پیگیری می‌شد؟ در جامعه بعد از جنگ در کشوری با جمعیت همگن (تفاوت‌های اندک نژادی، فرهنگی یا زبانی) پدر و مادرها متوجه شدند که تحصیلات برای فرزندانشان بهترین وسیله رسیدن آنها به منزلت و تحرک اجتماعی است، آنها آماده بودند هزینه این را بپردازند. سهم بزرگی از زیربنا و هزینه‌های جاری کشور با کمک حکومت نظامی ارتش ایالات متحد آمریکا (با پرداخت حدود ۲/۳ هزینه‌های مدارس ابتدایی) و سپس با کمک‌های خارجی تامین شد. اما باز هم یک بخش عمده هزینه‌ها را پدر و مادران می‌پرداختند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد فشار برای استقرار اقتصادی صادراتی افزایش یافت. برای مشاغلی که به تحصیلات بالا نیاز داشت حقوق بیشتری پرداخت می‌شد.

دولت از طریق گسترش کارآموزی حرفه‌ای نیز نقش خود



برای ایجاد انضباط شغلی چه می‌توان کرد؟

دکتر غلامعلی سرمد

وقت‌شناسی، صداقت، درستکاری، عدالت و دیگر ویژگی‌های شخصیتی و رفتار مدیران در زیردستان تأثیرهای متعددی بر جای می‌گذارد که یکی از آنها انضباط شغلی است.

شایسته است بیش از تنبیه، از عامل تشویق استفاده شود تا کسانی که تشویق نمی‌شوند، عملاً احساس کنند که تنبیه شده‌اند.

البته هیچکدام تمامی مطلب را نمی‌رساند، بلکه هر کدام به بخشی از واقعیت اشاره دارد. در عین حال، چنانچه بتوان بین تمام این روشها نوعی تلفیق ایجاد کرد، شاید بتوان به برقراری نوعی انضباط مطلوب نایل آمد. این روشها بدین شرح است.

ضرورت رعایت انضباط کاری امری واضح است، زیرا چنانچه نظم و ترتیب یا انضباط در کار نباشد، تمامی اقدامات مدیریت و سازمان به هدر خواهد رفت. با اینحال، برای برقراری انضباط در محیط کار دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که

برای انضباط تعاریف متعددی وجود دارد که نقل آن را ضروری نمی‌دانیم. با اینحال، تقریباً تمامی این تعاریف در یک نکته وجه اشتراک دارند و آن عبارت از رعایت مقررات و ضوابط و قوانین و دیگر معیارهای حاکم بر هر سازمان یا جمع یا اجتماع است. به این ترتیب، باید گفت که انضباط در هر سازمان و مؤسسه با سازمان و مؤسسه دیگر در کلیات مشابهت دارد، ولی در جزئیات نمی‌تواند یکسان باشد، برای مثال، آنچه برای شاگرد دبیرستانی انضباط خوانده می‌شود با آنچه از دانشجوی دانشگاه زیر عنوان انضباط انتظار داریم، کاملاً متفاوت است. انضباط شغلی نمونه‌ای از انواع انضباط است که به محیط کار مربوط می‌شود. این نوع انضباط نیز از لحاظ کلیات در میان تمامی سازمانها مشترک است، اما از نظر جزئیات نمی‌تواند مشترک باشد. به عنوان مثال، لباس و وسیله نقلیه ممکن است در یک سازمان بخشی از انضباط شغلی باشد، حال آنکه در سازمان دیگر برای آن مقررات خاصی وجود نداشته باشد.

۲. به مدیران توصیه می‌شود به شیوه خود الگو بودن زیردستان خود را به نظم و انضباط عادت دهند و مخصوصاً این توصیه را در مورد کارمندان جوان و کم تجربه جدی‌تر بگیرند، زیرا کسانی که مدت با نظم سازمانی کار و مزایای آن را لمس کنند، به انضباط عادت خواهند کرد.

الف: پاداش، یا ایجاد محرک خارجی برای برقراری و حفظ انضباط.

بی شک، طبق این روش پاداش نصیب کسانی می‌شود که ضوابط را به درستی رعایت می‌کنند. برای مثال، هر گاه استاد دانشگاه برای دانشجویانی که کلیه جلسات یک نیمسال تحصیلی را در کلاس حاضر بوده‌اند، امتیاز خاصی در نظر بگیرد، می‌توان گفت که از روش پاداش برای حفظ انضباط استفاده کرده است. با اینحال، استاد یاد شده، یا هر مسئول دیگری که بخواهد از چنین روشی استفاده کند، باید به نکات زیر توجه نماید:

۱. در آغاز فعالیت مسأله پاداش یاد شده را به اطلاع زیردستان برساند. برای مثال، استاد مورد نظر می‌بایست در شروع نیمسال تحصیلی به دانشجویان بگوید که برای حضور کامل در جلسات درس امتیاز قایل می‌شود.

۲. لازم است پس از انجام وظیفه مورد نظر، پاداش بلافاصله به کسی که مشمول آن قرار می‌گیرد، داده شود. به این ترتیب، استاد یاد شده در آخرین روز نیمسال تحصیلی به قول خود وفا می‌کند، یا مدیری که انجام یک فعالیت یکروزه را به شرط رعایت انضباط کاری با نوعی پاداش همراه دانسته، در پایان روز آن را به شخصی یا اشخاص مشمول می‌دهد.

۳. شایسته است پاداش با کار انجام شده تناسب داشته باشد. به نظر نمی‌رسد به حضور مرتب در کلاس استاد دانشگاه حداکثر ۲ نمره بیشتر تعلق بگیرد، زیرا در غیر اینصورت مسأله پاداش لوث می‌شود.

۴. لازم است دریافت کننده پاداش برای آنچه دریافت می‌کند، اهمیت قایل شود. به

بیان دیگر، می‌بایست آنچه را به کسی می‌دهند، برای او جنبه پاداش باشد نه اینکه پاداش دهنده با ذهنیت خودش قضاوت کند. برای مثال، اگر به یک کارمند سفر سه روزه زیارتی به عنوان پاداش حسن انجام وظیفه داده شود، ولی کارمند یاد شده پول کافی برای گردش یا خرید ره‌آورد سوغاتی نداشته باشد، به احتمال زیاد از این پاداش راضی نخواهد بود و در آینده پاداش یاد شده برای او محرک حسن انجام وظیفه نخواهد بود.

۵. شایسته است پاداش دهنده دلیل یا دلایل اعطای پاداش را برای گیرنده آن توجیه کند تا به سوء تعبیر منجر نشود و برای مثال آن را حق سکوت تلقی نکنند.

۶. لازم است تا حد امکان از پاداش مادی و نقدی اجتناب شود مگر آنکه به نظر برسد برای گیرنده پاداش بیشترین محرک را ایجاد می‌کند.

۷. می‌بایست از تکرار پاداش در فرصت زمانی نه چندان طولانی اجتناب کرد، زیرا تکرار موجب کاهش اهمیت پاداش می‌شود. ب: تنبیه، یا آگاه کردن طرف مقابل مبنی بر اینکه در کارش خطا وجود داشته و لازم است نسبت به اصلاح رفتار خود اقدام کند. برای آنکه تنبیه مؤثر واقع شود، باید نکات چندی رعایت کرد که تعدادی از آنها بدین شرح است:

۱. توجیه دلیل یا دلایل تنبیه برای تنبیه شونده.

۲. خودداری از تکرار تنبیه.

۳. اجتناب شدید از تنبیه بدنی و لفظی تا حد امکان.

۴. تعیین تنبیه و حدود آن در آغاز فعالیت.

۵. رعایت تناسب تنبیه با عمل انجام شده.

۶. اعمال تنبیه بلافاصله پس از انجام عمل.
۷. در نظر گرفتن تنبیهی که برای طرف مقابل تنبیه باشد. برای مثال، هر گاه مدیر یک سازمان یک کارمند را به هر دلیل مدت دو روز از حضور در سازمان منع و به دلیل این عدم حضور جریمه کند، احتمال اینکه تنبیه یاد شده برای کارمند واقعاً تنبیه باشد، کم است؛ احتمال دارد کارمند به دلیلی قصد مسافرت داشته و چون با مرخصی او موافقت نمی‌شده و می‌دانسته که تنبیه چه عملی به دو یا چند روز اخراج موقت منجر می‌شود، به این کار مبادرت کرده است، به این ترتیب، کارمند عملاً تشویق شده است نه تنبیه.

۸. و بالاخره شایسته است بیش از تنبیه، از عامل تشویق استفاده شود تا کسانی که تشویق نمی‌شوند، عملاً احساس کنند که تنبیه شده‌اند.

ج: انضباط درونی یا درونی شدن قواعد و مقررات و ضوابط از جمله عواملی است که جنبه محرک داخلی دارد و در انضباط شغلی مؤثر است. این درونی شدن به تدریج از تولد به بعد در افراد شکل می‌گیرد و به مرور زمان ثبات زیادتری پیدا می‌کند. به این دلیل، تربیت خانوادگی نقش قابل ملاحظه‌ای در تحقق آن دارد. به بیان دیگر، هر گاه نظم و ترتیب خانوادگی نوعی ارزش باشد، این ارزش به تدریج در نزد اعضای خانواده درونی می‌شود و در جامعه بزرگ نیز آن را رعایت می‌کنند. طبعاً چنین افرادی در محیط کار مشکل چندان با رعایت ضوابط ندارند، زیرا به رعایت آن عادت کرده‌اند.

بنابراین، چون کارمندان حدود ۳۰ سال

عزم جزم برای توسعه صادرات



مراحل پایانی را طی می‌کند.

وی دربارهٔ تاثیر استفاده از این برچسب بر روی محصولات صادراتی شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران اظهار چنین می‌دارد: واحدهای بسیاری عضو این شرکت هستند که به علت کوچکی و عدم برخورداری از توان مالی یا تخصصی لازم، نمی‌توانند راساً تولیدات خود را صادر کنند و از سوی دیگر، گاهی حجم تقاضاهای خارج از کشور زیاد است و یک کارخانه به تنهایی قادر نیست آن را تهیه کند.

بنابراین، با استفاده از این شیوه، نه فقط واحدهای کوچک را از آثار صادرات بهره‌مند کرده‌ایم، بلکه شرکت تعاونی می‌تواند در زمینه‌هایی چون بازاریابی و تبلیغات، با اعمال صرفه‌جوییهای خاص، کالای خود را با قیمتی رقابتی‌تر در بازارهای هدف عرضه کند.

رابطه نقدینگی و صادرات

در سالهای اخیر، اعداد و ارقام، موید یک سیر نزولی در میزان صادرات شرکت

برنامه‌های خود را برای افزایش صادرات اعضا، به اجرا گذاشته است. و امسال با شعار: افزایش تولید، ارتقا کیفیت، توسعه صادرات، از تولیدات صادراتی اعضای خود، نمایشگاهی دائمی را در محل دفتر این شرکت برپا کرده است.

مسئیریت این شرکت، ایجاد دفاتر نمایندگی را در خارج از کشور با جدیت دنبال می‌کند و امیدوار است که تا پایان سال جاری، حداقل در دو کشور آسیای میانه، دفاتر نمایندگی خود را برای توسعه مبادلات فی‌مابین و نفوذ در بازارهای موردنظر، تاسیس کند.

مهندس علی امین‌اللهی عضو هیات مدیره و مدیرعامل شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، دربارهٔ فعالیتهای صادراتی این شرکت، می‌گوید: خریداران بسیاری را به اعضای خود معرفی کرده‌ایم، یک کاتالوگ مخصوص به چهار زبان انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و عربی تهیه شده است و کار تدارک یک برچسب واحد بنام "تسکا"

صادرات کالاها و خدمات، یک عامل اساسی در افزایش تولید داخلی و سطح اشتغال است و به تعادل تراز پرداختهای کشور نیز کمک می‌کند. در ایران، رونق صادرات غیرنفتی به دلیل تاثیرات چندگانه خود بر اقتصاد کشور، نه فقط به عنوان یک استراتژی رشد مطرح است بلکه در توسعه نیز نقش مهمی دارد.

تشکلهای صنفی که ماهیتاً اعمال صرفه‌های اقتصادی را در زمینه‌های تولید و بازاریابی، برای بالا بردن توانمندیهای رقابتی، سبب می‌شوند، در اجرای موفق استراتژی توسعه صادرات غیرنفتی یک عامل کلیدی به شمار می‌روند. در این بین، شرکتهای تعاونی به دلیل بهره‌مندی از ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی نظام تعاونی، در توزیع عادلانه منافع و شکل‌گیری اقتصاد آمیخته به عدالت، جایگاهی ویژه دارند.

تمهیدات صادراتی

شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، که گسترهٔ فعالیت آن سراسر کشور است، از ابتدای سال جاری فصل جدیدی از

دکتر پیرایش. رئیس هیأت مدیره شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران: شرکت تعاونی ابدأ در زمینه بازپرداخت اصل و سود وامهای خود دچار مشکل نخواهد شد، پشتوانه آن تمام دارائی شرکت تعاونی و تمام سهام شرکتهای عضو است. ما وام بلندمدت نمی‌خواهیم اول سال وام می‌گیریم و ۲۹ اسفند تسویه می‌کنیم. هر تضمینی هم بخواهند، می‌دهیم.

چرخه طولانی است. شرکت در نمایشگاه، ایجاد دفتر نمایندگی و تهیه انبار در بازار هدف، حمل کالا به مقصد و تبلیغ به طرق مختلف تا خریداران به سراغ ما بیایند، آن هم با رقبای سرسختی که ما در بازارها داریم. اما خوشبختانه، در ارتباط با اکثر کشورها، بخصوص کشورهای منطقه، به دلیل علاقه‌ای که به اسلام و ایران در آنها وجود دارد، ما از نوعی مزیت نسبی برخورداریم که با یک برنامه‌ریزی صحیح می‌توانیم خود را جایگزین کشورهای دیگر کنیم، اگر از ما حمایت بایسته بعمل آید.

پشتوانه مالی

شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، هم اکنون ۱۶۲ عضو دارد که در سراسر ایران پراکنده‌اند، میزان تولید این اعضا، سالانه بالغ بر ۵۸۰ هزار تن انواع کمپوت، آب میوه، سس، کنسرنزه، مربا، کنسرو گوشتی و غیرگوشتی، رب گوجه فرنگی و ترش‌جات است. سرمایه فعلی این شرکت دومیلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال می‌باشد.

مهندس منصور امانی، مدیرعامل شرکت صنایع غذایی «بهروز نیک» به عنوان یکی از اعضای شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، ضمن تاکید بر لزوم حمایت وزارت تعاون از تعاونیها، می‌گوید: موضوع رفع مشکل اقتصادی تعاونیها با واحدهایی که جز آن هستند، فرق می‌کند. تمام پشتوانه ما شرکت تعاونی است. این تشکل از نظر ما در حکم یک مادر است.

وی درباره توان شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران در بازپرداخت تسهیلات



است. در این شرایط، فقط اگر شرکت تعاونی دارای بنیه مالی مناسب برای مقابله با این نوسانات شدید قیمت باشد، می‌توانیم در ابتدای سال با کارخانجات خود قرارداد ببندیم، پیش‌پرداخت بدهیم، تا جنس تولید و در انبار نگهداری شود. با این ذخیره شرکت می‌تواند مدتی، قیمت را تثبیت کند.

بعلاوه برای کار صادرات باید هزینه کرد، زیرا ما می‌خواهیم در بازارهایی که در اختیار کشورهای دیگر است، سهمی از بازار را بدست آوریم.

مهندس امین‌اللهی می‌افزاید: چیزی که برای صادرات نیاز داریم، حمایت دولت است، باید ما را از نظر مالی پشتیبانی کنند. ما دلار و ارز از دولت نمی‌خواهیم، ما ریال می‌خواهیم اما نه ریالی که الان بدهند و با بهره آنچنانی، شش ماه دیگر بخواهند آن را بازپس بگیرند. چون چرخه صادرات، یک

تعاونی صنایع کنسرو ایران می‌باشند. هرچند در سالهای ۷۴ و ۷۵ به ترتیب ۳۰۰ و ۹۸ تن کالا از سوی این شرکت صادر شده، اما در سال گذشته صادراتی نداشته است! مدیرعامل شرکت درباره علت بروز این کاهش، به رابطه بین میزان نقدینگی شرکت و حجم صادرات اشاره می‌کند و می‌گوید: در صنعت کنسرو و صادرات آن به کمک و سرمایه‌گذاری سنگین نیاز داریم. در هیچ نقطه دنیا، قیمت کالاها، نظیر آنچه در ایران اتفاق می‌افتد، تغییر پیدا نمی‌کند. بطور معمول برای حداقل شش ماه، قیمت یک کالا ثابت است. ولی در ایران، قیمتها به دلایل مختلف، حتی بطور هفتگی - تغییر می‌کنند! به دفعات ما مراحل بازاریابی را در بازار هدف به انجام رسانده و سفارش خرید را دریافت کرده‌ایم، اما در بازگشت به کشور متوجه شده‌ایم که قیمت‌ها افزایش یافته

شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، هم اکنون ۱۶۲ عضو دارد که در سراسر ایران پراکنده‌اند، میزان تولید این اعضا، سالانه بالغ بر ۵۸۰ هزار تن انواع کمپوت، آب میوه، سس، کنسازنه، مربا، کنسرو گوشتی و غیرگوشتی، رب گوجه فرنگی و ترشی‌جات است. سرمایه فعلی این شرکت دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال می‌باشد.



اعتباری معتقد است، اگر وامی به این شرکت تعاونی اعطا شود صد درصد تضمین پرداخت دارد. زیرا تعاونی کاری می‌کند که پی‌آمدش روشن و مشخص است. مثلاً اگر ورق حلب وارد می‌کند، اعضا از قبل برای خرید آن اعلام آمادگی کرده‌اند. بعلاوه هیچ یک از اعضا توان آنرا ندارد که مواد اولیه مورد نیاز خود را بصورت انبوه وارد کند، اما شرکت تعاونی خیلی راحت می‌تواند این کار را به انجام برساند و به همین دلیل اعضا حمایتش می‌کنند.

این شرکت تعاونی در دوران چندساله فعالیت خود با واردات و تاثیر به هنگام بر بازار کالاهایی چون در شیشه، ورق و حلب برای ساخت قوطی و یا برخی مواد شیمیایی مورد نیاز کارخانجات عضو، توانسته است با ایفای یک نقش تعاونی، ساعت کاهش و تثبیت قیمت‌ها در سطح مطلوب شود.

در سالهای اخیر، با وارد کردن ورق و ساخت قوطی از سوی شرکت تعاونی قیمت کالا در سطح مطلوبی تثبیت شده است یا درباره در شیشه، که چند سال قبل، در یک شبکه دلالی، قیمت آن به بالای ۵۰ تومان برای هر عدد رسیده بود، با اقدامات شرکت تعاونی و ورود به بازار این کالا، قیمت‌ها بیش از ۶۰ درصد کاهش یافت و در حال حاضر نیز مدتی است که قیمت آن در حد ۲۴-۲۵ تومان تثبیت شده است.

ریشه‌های موفقیت توسعه صادرات درباره زمینه‌های مساعد برای اجرای سیاست توسعه صادرات، دکتر ایرج پیرایش، رئیس هیأت مدیره شرکت تعاونی

زیاد نکرده‌ایم بلکه از آن کاسته‌ایم زیرا بین عرضه و تقاضا، تعادل ایجاد کرده‌ایم.

وی می‌افزاید: ما ۱۹ سال است که این بحث را حداقل سالی ۱۰ بار در کنفرانسها، مجامع، نمایشگاهها و سمینارها بیان کرده‌ایم اما یکی از دست اندرکاران کشور نیامده است که بگوید، شما چند بار یک حرف را تکرار می‌کنید. گفته شما به این دلیل غلط است یا به این دلیل درست است!

به گفته دکتر پیرایش، ما وقتی فریاد می‌زنیم که باید تورم مملکتی خود را پایین بیاوریم، یکی از راههای آن، پایین آوردن قیمت‌هاست، اما قیمتها را کاهش نمی‌دهیم، آنها را تثبیت می‌کنیم. در این تثبیت کردنها هزینه‌ها باید منظور شوند. وقتی صندوق تعاون با نرخ ۱۸ درصد به ما وام می‌دهد این ۱۸ درصد را در قیمت تمام شده ملحوظ می‌کنیم، اما از ابتدای سال جاری وزارت

صنایع کنسرو ایران، در یک بحث ریشه‌ای، اعمال سیاست انقباضی از سوی سیستم بانکی کشور و افزایش نرخ بهره در بخش تعاون را از عوامل اصلی ایجاد تورم و رکود اقتصادی می‌داند و پایین بودن سطح تولید کارخانجات عضو تعاونی را مانع برنامه‌ریزی برای جهش‌های صادراتی عنوان می‌کند.

دکتر پیرایش می‌گوید: بطور کلی ازدیاد نقدینگی باعث افزایش تورم می‌شود، اما ازدیاد نقدینگی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های تولیدی که می‌توانند تولید را با مصرف برابر کنند، نه تنها تورم را نیست بلکه مانع آن است، زیرا وقتی سرمایه‌ای به کار افتاد و کالاهایی تولید شد و این کالاها به دست مصرف‌کننده رسید تا او به بازارهای سیاه رو نیاورد، نه تنها تورم را

تعاون اعلام کرد، وامی که از صندوق تعاون خواهیم داد، ۲۵ درصد کار مزد دارد! رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، در جمع‌بندی صحبت‌های خود گفت: به هر حال واقعیت این است که ما شرکت تعاونی هستیم و وزارت تعاون هم نه یک بازو که هر دو بازوی ماست.

اگر وزارت تعاون نتواند تعاونیها را کمک‌کننده نتیجه همین می‌شود که الان هست. در حال حاضر تمام کارخانه‌های ما پایین‌تر از ظرفیت اسمی کار می‌کنند. بنابراین میزان تولید و به تبع آن عرضه، کاهش یافته، اما تقاضا بالاست و این باعث می‌شود که قیمت‌ها تصنعی افزایش یابد. مسئولان باید توجه کنند که اگر تولید را آنقدر افزایش دهند که علاوه بر پوشش دادن مصرف داخلی، ازدیاد داشته باشیم، تولید کننده مجبور می‌شود که این کالای اضافی را صادرات کند.

وقتی مجبور شد که تولید داشته باشد، باید تولیدش را مرغوب کند، باید آنرا استاندارد نماید و باید سعی کند که قیمت تمام شده را کاهش دهد تا بتواند در بازارهای خارجی رقابت کند. اما وقتی کمتر از ظرفیت اسمی تولید می‌کنیم، قیمت تمام شده افزایش می‌یابد و مصرف کننده باید فشار این افزایش قیمت را تحمل کند. به این ترتیب بهره ۰۰ درصد هم برای شرکت تعاونی فرق نمی‌کند. زیرا آنرا در قیمت تمام شده‌اش ملحوظ می‌کند. اما این بهره ۲۵ درصد از نظر اجتماع سنگین است.

دکتر پیرایش درباره میزان توان شرکت تعاونی در بازپرداخت اعتبارات دریاقتی می‌گوید:

شرکت تعاونی ابداً در زمینه بازپرداخت اصل و سود وام‌های خود دچار مشکل نخواهد شد، پشتوانه آن تمام دارائی شرکت تعاونی و تمام سهام شرکتهای عضو است. ما وام بلندمدت نمی‌خواهیم

اول سال وام می‌گیریم و ۲۹ اسفند تسویه می‌کنیم. هر تضمینی هم بخواهند، می‌دهیم. رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران گفت و شنود را کلید حل مسائل می‌داند و می‌گوید: چون معتقدیم دست‌اندرکاران مملکت به فکر این هستند، اگر گفت‌وگوهای متعدد صورت گیرد به نتیجه می‌رسیم زیرا ما می‌خواهیم به مملکت خود خدمت کنیم ضمن اینکه می‌خواهیم به شرکتهایمان هم خدمت کنیم. افزایش سرمایه شرکتهای، افزایش سرمایه مملکتی است، مسئولان حرفهای تولیدکنندگان را بشنوند. آنچه را که درست است در حد توان برآورده کنند و آنچه را که نادرست است، دلایل نادرستی آن تفهیم شود. با این کار، تولیدکنندگان می‌روند دنبال اینکه حرف حساب بزنند.

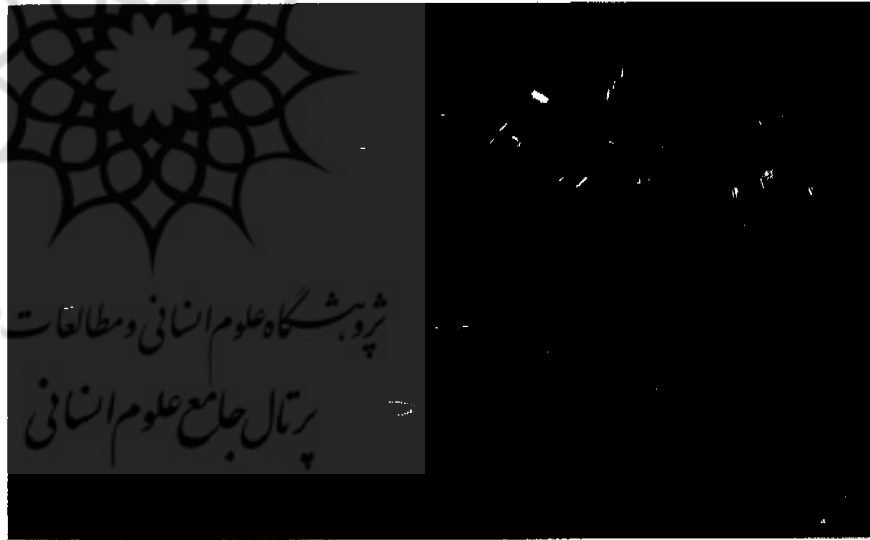
تحقیق و توسعه

شرکت تعاونی صنایع کنسرو ایران، اجرای پروژه‌های تحقیقاتی علمی، صنعتی، فرهنگی را نیز وظیفه خود می‌داند. در این راستا چاپ و انتشار چندین جلد کتاب علمی- تخصصی، ترجمه تازه‌ترین مقالات علمی و ارسال آنها برای اعضا، ارتباط با شبکه اینترنت و ایجاد یک آزمایشگاه مجهز، از جمله اقدامات این شرکت تعاونی است.

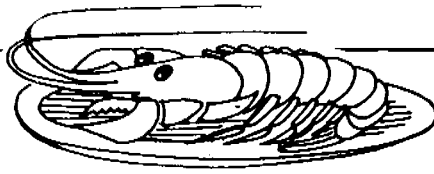
آزمایشگاه این شرکت، که با هزینه ۱۸۵ میلیون ریال راه‌اندازی شده است در حال حاضر چند طرح تحقیقاتی را دنبال می‌کند. طرح حذف یا کاهش استفاده از مواد نگهدارنده در محصولات غذایی، از جمله طرحهای تحقیقاتی در دست اجرا است.

آزمایشگاه مذکور که تجهیز کامل آن با هزینه‌ای حدود ۵۰۰ میلیون ریال پیگیری می‌شود، در کنترل و تضمین کیفیت محصولات صادراتی شرکت تعاونی و اعضای آن نقش موثری دارد.

• گزارش مزبور با همکاری دفتر امور تعاونیهای تولیدی و خدمات تولیدکنندگان وزارت تعاون تهیه شده است.



مهندس امین‌الهی مدیر عامل تعاونی صنایع کنسرو ایران: در ارتباط با اکثر کشورها، بخصوص کشورهای منطقه، به دلیل علاقه‌ای که به اسلام و ایران در آنها وجود دارد، ما از نوعی مزیت نسبی برخورداریم که با یک برنامه‌ریزی صحیح می‌توانیم خود را جایگزین کشورهای دیگر کنیم، اگر از ما حمایت بایسته بعمل آید.



صنعت تکثیر پرورش میگو، آنچه هست و آنچه که باید باشد

از: ارسلان قاسمی
مدیرعامل اتحادیه سراسری شرکتهای تعاونی
تکثیر و پرورش میگو، ماهی و آبزیان ایران

طی قرون و اعصار متمادی چگونگی تأمین غذا همواره از مهمترین مسائل مورد توجه بشر بوده است و بدون هیچگونه تردیدی یکی از مهمترین منابع تأمین امنیت و سلامت غذایی انسان استفاده هرچه بیشتر و بهتر از آبزیان می‌باشد. آبزیان از جمله مهمترین منابع تأمین پروتئین حیوانی هستند که به لحاظ دارابودن خواص مهم غذایی به عنوان غذای سلامتی نیز تلقی میشوند.

تولید جهانی آبزیان در طول دو دهه اخیر بدلیل افزایش میزان تقاضا و نیز بکارگیری فن آوری جدید در زمینه‌های صید و نگهداری و جابجایی، فرآوری و تکثیر و پرورش محصولات مختلف افزایش مداوم داشته است. به گونه‌ای که امروزه حجم مبادلات بین المللی محصولات دریایی رقمی معادل ۴۸ میلیارد دلار را بالغ می‌شود که این مبلغ جدا از خرید و فروش داخلی هر کشور است. براساس گزارشات F.A.O در سال ۱۹۹۶ میزان تولید جهانی آبزیان به ۱۰۹/۶ میلیون تن رسید که حدود ۲۰٪ از کل تولید جهانی منتج از فعالیتهای پرورش آبزیان می‌باشد و براساس یکی از مطالعات انجام شده توسط F.A.O پیش‌بینی میشود که در سال ۲۰۱۰ میلادی تولید فرآورده‌های آبزیان به حداقل ۱۲۰ میلیون

تن افزایش یابد که سهم آبزیان پرورشی از این میان ۳۰/۹۶ میلیون تن یعنی معادل ۲۵/۸٪ خواهد بود.

این واقعیت که ایران با دارا بودن ۱۸۰۰ کیلومتر ساحل در کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان و امکانات مناسب از قبیل خاک آب دریا، شرایط اقلیمی و وجود نیروی کار مناسب و کسارآمد و... زمینه بسیار مساعدی برای ورود گسترده در صنعت تکثیر و پرورش میگو را داراست، مورد تأیید تمامی کارشناسان داخلی و خارجی قرار دارد. و برای رسیدن و دستیابی به سهم مناسب از بازارهای جهانی و اهداف از پیش تعیین شده باید جهت‌گیری مناسب و روشنی را داشته باشیم.

صنعت تکثیر و پرورش میگو فعالیت جدی خود را از سال ۱۳۷۲ در چهار استان ساحلی آغاز نمود. این صنعت برای دستیابی به اهدافی از جمله:

- ۱- افزایش تولید پروتئین حیوانی و سالم.
 - ۲- تبدیل امکانات طبیعی بالقوه به بالفعل و استفاده بهینه و مطلوب از منابع موجود.
 - ۳- کسب درآمد ارزی مناسب در جهت قطع وابستگی به اقتصاد تک محصولی.
 - ۴- ایجاد اشتغال مولد و رفع محرومیت از چهره استانهای جنوبی و محروم کشور.
 - ۵- حل بخشی از معضلات اجتماعی نظیر مبارزه با قاچاق در نوار مرزی کشور و... پایه گذاری گردید.
- اما بدلیل فقدان سیاستی جامع و

واقع‌گرا و عدم اطلاع و تجربه کافی از این صنعت و تأکید و ابرام بر اطلاعات ناکافی در شروع کار با چالشها و موانع متعددی روبرو گردید که در ادامه به آنان خواهیم پرداخت. این موانع سبب گردیده است که تاکنون نتوانیم از ۱۱۰ هزار هکتار اراضی مستعد شناخته شده استفاده داشته باشیم.

۱- بازنگری سیاستهای اجرایی موجود و راه‌حلا و پیشنهادهای

صنعت پرورش میگو همانند سایر صنایع مادر دارای اجزاء و زنجیره‌های وابسته به خود است. از اینرو موفقیت در امر این صنعت احتیاج به سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری لازم در تمامی اجزاء زنجیره می‌باشد. و در نهایت به این واقعیت انکارناپذیر بایستی توجه گردد که تولید باید برای رسیدن به بازارهای هدف باشد.

۱-۱- دستیابی به بازارهای مناسب و قابل رقابت برای میگوهای تولیدی - در سه ماهه گذشته بازار بین‌المللی آبزیان در سطح وسیعی گسترش یافته است. و در حال حاضر تقریباً در دنیا بازاری با ارزش بیش از ۴۳ میلیارد دلار وجود دارد که کشورهای در حال توسعه حدود ۵۰٪ صادرات آبزیان و محصولات آبزی را به خود اختصاص داده‌اند. هر چند که باتوجه به رشد روزافزون جمعیت بنظر میرسد که مشکل چندان برای دستیابی به بازار وجود نداشته باشد ولی بهرحال حفظ مرغوبیت و

کیفیت و سلامت محصول لازم و ضروری است چرا که چرخش و رویکرد به سمت روش HACCP و روشهای مبتنی بر آن برای بازرسی آبریزان و محصولات آبرزی در بازارهای بین‌المللی وجود دارد و تولیدکنندگانی که بر اساس برداشتهای خود از قوانین و مقررات تولید می‌کنند چون تعریف جامعی از کیفیت در دست ندارند لذا سردرگم شده و بازار را از دست می‌دهند. بدین روی، بایستی در انتخاب بازار هدف بدلیل اقتصادی بودن این محصول و رشد روز افزون مزارع پرورشی، تامل و دقت کافی صورت پذیرد. تولید برای صادرات تفکری است که در تمام زنجیره‌های این صنعت بایستی حاکم گردد. چرا که بر اساس آمار موجود در حال حاضر به دلیل روشهای نادرست در

قیمت میگو در بازارهای جهانی پیش‌بینی نمی‌کنند و از اینرو در رقابت با سایر تولیدکنندگان جهانی بایستی به گونه‌ای برنامه‌ریزی گردد که ضمن کاهش در هزینه، قیمت تمام شده نیز بتواند با هرگونه تغییرات در بازار مصرف نهائی به همراه کیفیت مطلوب آن مقابله نماید. تعداد کارخانجات عمل آوری میگو در استان بوشهر و هرمزگان از ۷ و ۲ واحد در سال ۱۳۷۲ به ۱۵ و ۸ واحد در سال ۱۳۷۶ افزایش یافته است و درآمد ارزی ناشی از صادرات میگو از ۷ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ به حدود ۱۵ میلیون دلار در نه ماه اول سال ۱۳۷۶ رسیده است که در صورت ایجاد محدودیتهای صادراتی وضع شده از سوی جامعه اقتصادی اروپا (E.E.C) بیم آن می‌رود که بازاریابی این محصول برای

متاسفانه تاکنون به نحو مطلوبی این امر صورت نگرفته است. ۱-۲- در فصل پرورش ۱۳۷۶ بدلیل کافی نبودن نقدینگی لازم برای سرمایه در گردش و ضرر و زیانهای وارده به شرکتهای تولیدکننده در دو فصل قبل از آن، و نیز عدم همکاری بموقع و موثر سیستم‌های بانکی، پرورش دهندگان با بخش خصوصی سرمایه‌گذار همکاری نزدیکی را شروع کردند بدین معنا که شرکتهای سرمایه‌گذار با تامین سرمایه در گردش مورد نیاز و تضمین خرید محصول وارد عرصه شدند. بدین روی، طبیعی است که با افزایش تولید در طی سال ۱۳۷۷ و بعد از آن این شیوه ممکن است بدلیل افزایش میزان تولید، حضور کافی اینچنین شرکتهائی در این صنعت میسر

امروزه در دنیا ۴ روش پرورش سنتی، نیمه متراکم، متراکم و فوق متراکم پرورش میگو صورت می‌گیرد که هر یک دارای مزایا و معایب خاص خود هستند. سیاست و روش پرورش در ایران بدلیل نبود تجربه کافی نزد سیاستگذار و مجریان طرحها مبهم و ناشناخته است، رسیدن به مرز بیش از سه تن در هکتار سیستم متراکم را طلب می‌کند (آنچه که در طرحهای مصوب بانک آمده است)، اما سیاست رسمی اعلام شده در ایران روش نیمه متراکم است.

صید، نگهداری، حمل و نقل و فرآوری مناسب انواع آبریزان، حدود ۳۰٪ از کل میزان صید کشور ضایع، فاسد و از چرخه مصرف خارج می‌شود و کارخانجات و کارگاههای موجود فرآوری و بسته بندی آبریزان که بعضاً سابقه ۴۰ - ۳۰ ساله نیز دارند برای شرایط دشوار بازارهای هدف تجهیز و نوسازی نگردیده‌اند و متاسفانه کارگاهها و کارخانجات تازه تاسیس نیز بدلیل اتخاذ سیاست‌های نامناسب هدف مزبور به درستی تعقیب نمی‌شود از این جهت، نتایج آن میتواند باعث اثرگذاری منفی در صنعت پرورش میگو گردد. چرا که کارشناسان اقتصادی افزایش چندانانی در

سالجاری و سالهای آتی با مشکلات جدی مواجه گردد. چرا که شرط اصلی و اساسی ورود میگو به بازارهای EEC، کانادا، ژاپن و آمریکا بعنوان خریداران عمده این محصول اجرای سیستم تضمین کیفیت HACCP می‌باشد. از اینرو هدایت اعتبارات در جهت بهینه سازی کارخانجات و کارگاههای موجود، ایجاد و ساخت کارخانجات فرآوری و بسته بندی مطابق با استانداردهای مورد قبول جهانی به منظور رسیدن به مرغوبیت و کیفیت و سلامت مورد نظر و در نهایت دستیابی به بازارهای هدف از مهمترین وظایف مسئولین و دست اندرکاران بوده است که

واقع نگردد این امر میتواند لطمات جبران ناپذیری را وارد آورد.

در جهت بهبود این مسیر میتوان با تقویت نهادهائی همچون اتحادیه، فعال و موثرتر نمودن سیستم بانکی، حمایت کافی از شرکتهای سرمایه‌گذار و... اقدام نمود.

۲- سیاستهای اعتباری و حمایتی

باتوجه به جوان و ناشناخته بودن این صنعت و نامشخص بودن چگونگی درآمد و هزینه‌های آن در سالهای اولیه فعالیت و بالطبع نداشتن جاذبه‌های لازم و کافی برای صاحبان سرمایه، اکثر افراد و گروههای مختلف تکثیر و پرورش دهند را افراد و شرکتهائی تشکیل داده‌اند که از پشتوانه

قوی مالی برخوردار نبوده و نوعاً با استفاده از تسهیلات اعتباری تبصره سه قوانین بودجه سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۳ وارد میدان تولید شدند و به مانند هر صنعت جدید و نوپای دیگر ۲-۳ سال اول تولید خود را با ضرر و زیان سپری نمودند. ارائه طرحهای ناقص از سوی شرکت شیلات سبب افزایش سطح توقع منابع اعتباری که عمدتاً بانکها را شامل میشد، گردید. تولید و قیمت فروش بالا و درآمد غیرواقعی از مهمترین نکات منفی در طرحهای اولیه بود، و علاوه بر آن با بدست آمدن تولید سال اول، سخت‌گیری و بهانه‌های مختلفی برای نپرداختن اعتبارات مصوب از سوی بانکها عامل آغاز گردید، به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۴ در استان خوزستان در بخش تعاون تنها ۵۰٪ و در بخش تعاون بوشهر ۵٪ و در بخش خصوصی ۲٪ و در هرمزگان در بخش تعاونی ۸٪ و در استان سیستان و بلوچستان از مجموع کل اعتبارات مصوب تنها ۱۲٪ اعتبارات جذب گردید. که در مجموع از کل مبلغ ۷۰ میلیارد اعتبارات مصوب تنها مبلغ ۱۶۸۵۰ میلیون ریال یعنی معادل ۲۴٪ اعتبارات جذب شده است. در این راستا میتوان به عدم توزیع و تخصیص بموقع اعتبارات علی‌الخصوص سرمایه در گردش، به صورتی که هماهنگ نبودن دستگاههای اجرایی ذیربط، وجود مقررات دست و پاگیر که با این صنعت تطابق ندارد اشاره نمود.

علاوه بر مسائل مربوط به بانکها، هدف‌گذاری شیلات و کمیته‌های برنامه‌ریزی استانها نیز با ناهماهنگی و نابسامانیهای همراه بوده است. هماهنگ نبودن میزان اعتباری طرحها در استانهای مختلف، کم‌رنگ دیدن برخی از زنجیره‌های این صنعت، تبدیل طرحهای ۲۰ هکتاری به ۱۰ هکتاری برای استفاده افراد و گروههای بیشتر از اعتبارات و... از جمله عوامل و

دلایلی هستند که تمامی پیش‌بینی‌های تولید را تاکنون نقش برآب نموده‌اند و اگر نبود استفاده از دانش و کارآئی متخصصان و تایلندی در سال ۱۳۷۶ در استانهای بوشهر و هرمزگان و نتیجه نسبتاً قابل قبول استان بوشهر، معلوم نبود که سرنوشت این صنعت و سرمایه‌گذاریهای کلان انجام شده در آن به کجا می‌انجامید.

۳- تکثیر پست لارو میگو

آهنگ رشد در بخش تکثیر پست لارو میگو همخوانی لازم را با بخش پرورشی نداشته و ندارد از اینرو طی سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ بخش اعظم ظرفیت استخرهای پرورشی بدلیل نبود پست لارو کافی خالی ماند به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵ در استان بوشهر نزدیک به ۶۰٪ استخرهای آماده پرورش خالی ماند. این روند در سال ۱۳۷۶ در استان خوزستان نیز وجود داشته است. دلایل عدم هماهنگی لازم در این بخش را میتوان به نبود دانش کافی، عدم وجود الگو و یا الگوهای مناسب، عدم اطمینان لازم به برگشت سرمایه‌گذاری از سوی سرمایه‌گذاران شروع نشدن همزمان مراحل ساخت واحدهای تکثیر با واحدهای پرورش و... را نام برد.

- در سالهای اولیه (۱۳۷۵-۱۳۷۳) فعالیت این صنعت شرکت شیلات ایران مصراً استفاده از کارشناسان خارجی را نفی و کارشناسان شیلاتی را صاحب کارائی لازم میدانست و به همین دلیل بود که در آن سالها تولید مزارع پرورشی به کمتر از نیمی از ظرفیت بالقوه خود رسید به گونه‌ای که اصل صنعت زیر سؤال رفته بود. اما در سال ۱۳۷۶ با ورود کارشناسان خارجی که با فشار و مشارکت بخش تعاونی و خصوصی به عرصه تولید پست لارو به خصوص در استانهای بوشهر و هرمزگان وارد گردیدند، ابهامات و اشکالات در این بخش تا حدود زیادی

برطرف گردید تا جائیکه در استان بوشهر نزدیک به ۹۰٪ استخرهای تولیدی زیرکشت رفت و تولید مناسبی را به همراه داشت. ضمن آنکه انتقال فن‌آوری نیز تاحدودی توسط این کارشناسان خارجی انجام گردید.

در این بخش که در گذشته الگو و الگوهای مناسبی نیز طراحی و ارائه نشده بود و با صرف سرمایه‌گذاری کلان واحدهائی با ظرفیت اعلام شده ۲۰ میلیون قطعه پست لارو احداث گردید که در این واحدها حتی به اندازه نیمی از ظرفیت اعلام شده نیز پست لارو تولید نگردید. اما کارشناسان خارجی در مرکز بندرگاه بوشهر که ظرفیت آن ۲-۳ میلیون قطعه اعلام شده بود و در سالهای قبل به این ظرفیت تولید نیز نمی‌رسید در سال ۱۳۷۶ با یاری دست اندرکاران بخش تعاونی و خصوصی موفق به تولید حداقل ۱۶ میلیون قطعه پست لارو در آن مرکز شدند. از سوی دیگر در همان سال در مرکز تکثیر بندر امام(ره) که ظرفیت آن یکصد میلیون قطعه اعلام شده، بدون استفاده از فن‌آوری مناسب و کارشناسان خارجی، توسط کارشناسان داخلی تنها حدود ۷ میلیون قطعه پست لارو تولید و به مزارع تحویل گردید.

در سالهای ۱۳۷۶ - ۱۳۷۴ که بخش عمده تولید پست لارو توسط شرکت شیلات ایران انجام میشده است بهاء فروش هر قطعه پست لارو به پرورش دهنده ۲۵ ریال بوده است و طرحهای تکثیر نیز بر این اساس به توجیه اقتصادی رسیده‌اند. و انتظار بر این بود که در سال پرورشی ۱۳۷۷ که تکثیر پست لارو کلاً از بخش دولتی جدا گردید و با در نظر گرفتن تورم موجود، بهاء پست لارو به رقمی بیش از ۲۵ ریال افزایش یابد. اما با بررسیهای فنی و اقتصادی انجام شده و با کمک تمامی دست اندرکاران تولید در بخش غیردولتی مقرر



گونه‌های پرورشی را تشکیل میدهد. در نگاه اول وجود مولدهای مورد نیاز در آبهای خلیج فارس و دریای عمان توجیه منطقی و قابل قبولی برای این انتخاب به حساب می‌آید. اما در عمل عدم اطلاع کافی از عادات و رفتارها و چگونگی رشد و پرورش آنان این انتخاب را با مشکل مواجه نموده است.

بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی F.A.O. حدود ۷۵٪ کل تولید میگوی آسیا را گونه ببری سیاه (*P.monodon*) بخود اختصاص می‌دهد. که گونه‌ای است که بیش از سه دهه بر روی آن کار شده و پرورش داده شده است. و جالب آنکه بر اساس گزارشات موجود شروع پرورش میگو در ایران در سال ۱۳۷۱ در منطقه چوبنده آبادان در سطح ۱/۳ هکتار با این گونه بوده است که بعد از طی ۱۲۰ روز دوره پرورش و با اطلاعات موجود از آنروزها ۲/۳ تن میگو استحصال می‌شده است و پس از آن بود که بر اساس این نتایج اعلام عمومی برای سرمایه‌گذاری در این صنعت صورت پذیرفت. ولی با شروع فعالیت توسط بخش تعاونی و خصوصی سیاست استفاده از گونه‌های بومی بدلیلی نظیر عدم امکان تهیه مولد موندون، احتمال صدمه بر روی ذخایر میگوی خلیج فارس، احتمال انتقال بیماری، غیربومی بودن این گونه و... جایگزین تجربه به دست آمده شد. این استدلال که امکان تهیه مولد موندون در داخل وجود ندارد با بررسیهای انجام شده توسط کارشناسان خارجی و وجود منابع منتشره فراوان رد شده است. در مورد غیربومی بودن این گونه بایستی گفت که همان اندازه که موندون در آبهای بوشهر ناشناخته است گونه سفید هندی که هم اکنون پرورش می‌یابد. و اصولاً سیاست بومی کردن میگو همانند بسیاری دیگر از حیوانات پرورشی امری رایج و عملی است

آینده‌ای نه چندان دور میگو بعنوان یکی از منابع مهم تأمین پروتئین و ارز محسوب گردد. بنابراین بایستی برای رسیدن به این اهداف باید جهت گیری مناسب و روشنی را داشته باشیم اما تاکنون تمامی عوامل اصلی تولید مانند:

- تعیین گونه مناسب برای پرورش
- دانش قابل اعتماد برای پرورش
- وجود بازارهای مناسب و قابل رقابت
- وجود صنایع بالادست و پائین دست مناسب و...

در پرده ابهام قرار داشته که به بعضی از آنها در فوق اشاره شده و به مابقی این عوامل می‌پردازیم.

۱-۴- تعیین گونه مناسب برای پرورش

وجود دوگونه میگو سفید هندی (*Penaeus indicus*) در آبهای هرمزگان و گونه صورتی خلیج فارس (*P.semiselectus*) در آبهای بوشهر، اساس تعیین و انتخاب

گردید که بهاء پست لارو ضمن آنکه افزایش نیابد بلکه حدود ۱۵٪ نیز کاهش قیمت یافته و هر قطعه ۳۰ ریال به پرورش دهنده عرضه شود. در نتیجه این امر از طرفی طرحهای تکثیر را با حجم سرمایه‌گذاری پیش بینی شده به زیر سؤال برده است. و از سوی دیگر با افزایش تولید پست لارو به میزان کافی در واحدهای موجود یکی از مشکلات توسعه کمی بخش پرورش نیز حل گردیده است.

با عنایت به موارد فوق بازرگاری در سیاستها و هدف گذاریها حاکم در این بخش اجتناب‌ناپذیر است به گونه‌ایکه ضمن استفاده از تمامی روشهای ممکن صرفه و صلاح تکثیر کننده و پرورش دهنده نیز تأمین شود.

۴- پرورش میگو

زمینهای شورزار لم‌پزرع نوار ساحلی زمینه مساعدی برای پرورش میگو بشمار می‌رود و میتواند انتظار داشت که در

۵- نتیجه گیری

در بررسی‌های اقتصادی هر طرح مقایسه بین داده‌ها و ستاندها، ارزش منابع بکار رفته و بازده اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. و هر اندازه که تفاوت ارزش این دو بیشتر باشد مقبولیت و توجه اقتصادی طرح بیشتر خواهد بود. در صنعت پرورش میگو داده‌ها و منابع به کار رفته شوره زارهای حاشیه خلیج فارس و دریای عمان و آب شور بوده که ارزش اقتصادی چندانی ندارد و با اندک سرمایه‌گذاری معقول و بموقع و موثر می‌تواند بازده و ستاندهای به نام میگو داشته باشد که محصولی ارز آور و پرسود است. که نه تنها در بازارهای داخلی بلکه در بازارهای جهانی از تقاضای موثر و بالایی برخوردار است.

علاوه بر ارزش اقتصادی این طرح می‌توان به آثار اجتماعی آن نظیر:

- ایجاد کار موثر برای حداقل ۸ نفر بطور مستقیم و دوبرابر آن بصورت غیرمستقیم به ازاء هر مزرعه ۲۰ هکتاری.

- ایجاد توزیع بالغ بر صدها میلیون ریال در آمد در مناطق محروم.

- جلوگیری از مهاجرت‌های گروهی اهالی و خالی شدن مناطق استراتژیک از سکنه.

- رونق و پیشرفت زنجیره صنایع بالادستی و پائین دستی این صنعت نظیر تکثیر میگو، فرآوری و عمل آوری و کارخانجات خوراک میگو، حمل و نقل و صادرات و.....

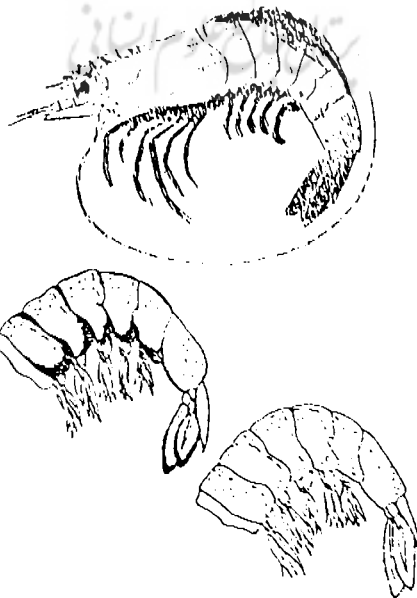
- مبارزه موثر و جدی با قاچاق و رفع این تنگنا در مناطق ساحلی با ایجاد درآمد و کار موثر. می‌توان اشاره نمود.

از اینرو است که روش‌های اجرایی و سیاست‌های کار بایستی به گونه‌ای طراحی شود که ضمن رعایت مصالح عمومی، مصالح خصوصی تولید کنندگان نیز حفظ و تامین گردد و این صنعت پرورش میگو به جایگاه ویژه و مهم خود در اقتصاد غیرنفتی دست یابد.

روش پرورش در ایران بدلیل نبود تجربه کافی نزد سیاستگذار و مجریان طرحها مبهم و ناشناخته است، رسیدن به مرز بیش از سه تن در هکتار سیستم متراکم را طلب می‌کند (آنچه که در طرحهای مصوب بانک آمده است)، اما سیاست رسمی اعلام شده در ایران روش نیمه متراکم است.

همانگونه که گذشت پرورش میگو در ایران با گونه مونودن شروع شد که اکثر عادات و رفتارهای زیستی و پرورشی این گونه در دنیا شناخته شده است، اما با شروع فعالیت اقتصادی، پرورش باگونه بومی آغاز شد که تاکنون نیز با گذشت بیش از سه سال فعالیت، تکنیک قابل اعتماد برای پرورش این گونه‌ها وجود ندارد.

نبود کارشناس کارآمد در بدو امر و سیاست عدم استفاده از کارشناسان مجرب خارجی موجب آسیب فراوان به این صنعت شد که خوشبختانه با اقدامات انجام شده توسط بخش غیردولتی و ورود کارشناسان خارجی از وارد شدن خسارات بیشتر جلوگیری شد. استفاده از امکانات سازمانهایی نظیر F.A.O و یونسکو و موسسات آموزشی و دانشگاهی معتبر خارجی و برگزاری دوره‌های مناسب برای تولید کنندگان و پرورش دهندگان می‌تواند این نقیصه مهم را از بین ببرد.



که با در نظر داشتن اصول علمی بخوبی امکان‌پذیر است. و در کشور خودمان نیز سالهای اخیر شاهد موفقیت پرورش گونه سفید هندی در خوزستان و بوشهر بوده‌ایم و شرایط محیطی این استانها با منطقه جاسک که زیستگاه طبیعی گونه ایندیکوس بسیار متفاوت است. برداشت نزدیک به ۴۰۰۰ کیلوگرم در ۰/۸ هکتار در سال ۱۳۷۶ توسط یک شرکت تعاونی در بوشهر و یا سایر نتایج بدست آمده در آن استان شاهد خوبی برای این مدعا میباشد.

اما از سوی دیگر در سال ۱۳۷۶ از میگوگونه صورتی خلیج فارس (*P.semiseuctus*) که گونه بومی آبهای بوشهر است برداشت و نتیجه بسیار ضعیفی بدست آمده است، چرا که از ۱۵۸۰۰۰۰۰ قطعه پست لارو رها سازی شده در ۱۰۱ استخر با مساحت ۸۲ هکتار تنها ۲۷/۵ تن میگو استحصال شده در حالیکه از ۲۵۰۰۰۰۰۰ قطعه پست لارو رها سازی شده از گونه سفید هندی در ۱۵۸ استخر با مساحت ۱۳۰ هکتار، ۲۶۸ تن میگو بر اساس آمارهای منتشر شده استحصال شده است. از اینرو ضرورت بازنگری در این سیاست نمایان است.

۲-۴- دانش قابل اعتماد برای پرورش

برای شروع فعالیت بصورت اقتصادی در این صنعت، وجود چارچوب قابل اتکاء و کارآ و منطبق با اصول علمی و عملی شناخته شده ضروری بنظر میرسد. اما این چارچوب حتی تاکنون بصورت کامل ارائه نگردیده است. تمامی مزارع در ۲ استان جنوبی بدون توجه به خصوصیات ویژه آب و هوایی، خاک، امکانات محلی در یک قالب و طرح هستند که همین قالب نیز بعضاً با اصول علمی و اقتصادی همخوانی ندارد. امروزه در دنیا ۴ روش پرورش سنتی، نیمه متراکم، متراکم و فوق متراکم پرورش میگو صورت می‌گیرد که هر یک دارای مزایا و معایب خاص خود هستند. سیاست و

پرده اظهار نمودند که اتحادیه اعتباری مترو هیچگونه مسئولیتی را نسبت به محیط زیست بر خود واجب نمی‌داند.

به رغم پایین بودن ظرفیتهای اتحادیه اعتباری مترو در برخی مناطق، این اتحادیه به دلیل تعهد خود در برابر مسئولیتهای اجتماعی و توسعه انسانی، از اکثر اتحادیه‌های اعتباری دیگر متمایز است.

عوامل خارجی مؤثر بر توسعه تعاونیها در کانادا

جو سیاسی و اقتصادی

تعاونیها گاه همان ویژگیهای تشکیلات سرمایه داری را دارا می‌باشند، گو اینکه خود را غیر سرمایه‌داری بنامند. تعاونیها مرکز جانشین نظام سرمایه داری نشده؛ در عوض به عنوان شقّ دوم برای تجارتهای خصوصی تلقی می‌شوند.

اتحادیه‌های اعتباری اولین تشکیلات معتبر و کاربردی هستند که وامهای قابل پرداخت در اختیار اتباع کانادایی طبقه متوسط می‌گذارند.

این اتحادیه‌ها جای پای خود را در بازارهای مصرف‌کننده محکم نسمودند. دولت از طریق تغییر قانون بانکداری اتحادیه‌های اعتبار را وارد رقابت مستقیم با بانکها نمود. در دهه ۸۰، بسانکهای خصوصی رفته رفته قلمرو اتحادیه‌های اعتباری را مورد هجوم قرار دادند. همچنین تحلیل رفتن صنایع بر اتحادیه‌های اعتباری اثر سوء گذارد.

آنها ناگزیر از تطبیق خود با تغییرات بوجود آمده بودند. هنگامیکه تعاونیها دست به «تقلید» از روشهای تجارتهای خصوصی زدند تا بقای خود را در صحنه رقابت حفظ کنند، بنیانی که تعاونیها را از شرکتهای خصوصی جدا می‌ساخت بتدریج سست و متزلزل شد. جو اقتصادی در کانادا، تعاونیها و به خصوص

اتحادیه‌های اعتباری را مجبور به رقابت هرچه بیشتر می‌کند تا ساختارهای اقتصادی آنها نیرو گرفته، فعالیتهای گوناگون اقتصادی را همانند بسانکهای خصوصی انجام دهند و وفاداری متقابل اعضا به تعاونی محفوظ گردد.

دولت همچنین به انحاء مختلف تسهیلاتی برای ورود اتحادیه‌های اعتباری به بازار فراهم نموده است. با افزایش نرخ بهره در کانادا، برقراری عدالت و تأمین ذخایر پولی با استفاده از یک نرخ بهره ثابت برای اتحادیه‌های اعتباری کاری بس دشوار بود بسیاری از اتحادیه‌های اعتباری به دلیل وارد آمدن زیانهای سنگین به اجبار از عرصه بازار خارج شدند. واکنش دولت انتاریو بیمه سهامی و سپرده انتاریو (OSDIC) در دهه ۱۹۷۰ بود. اتحادیه‌های اعتبار با پرداخت حق بیمه به این ساختار کمکی دولت، اعطای وام به اعضا را تا میزانی خاص تضمین نمودند.

گری گیلام به عنوان یکی از رهبران برجسته اتحادیه اعتباری مترو، مشکل بی عدالتی و عدم تساوی را با تشکیل یک کمیته کاری برای تغییر و اصلاح «قانون اتحادیه‌های اعتبار» در سال ۱۹۹۱ حل نمود. طبق قانون قدیمی، اتحادیه‌های اعتبار تنها مجاز به صدور یک نوع سهام به اعضا بودند که سهام عضویت نامیده می‌شد. اما به موجب لایحه ۱۳۲، اتحادیه‌های اعتبار و صندوقهای مردمی قادر به صدور سهام سرمایه گذاری به افراد عضو یا غیر عضو بودند. این لایحه همچنین سپرده‌های اتحادیه اعتبار و صندوق مردمی را حداکثر تا میزان ۶۰۰۰۰ دلار تضمین می‌نمود که تحت بیمه سهام و سپرده انتاریو (OSDIC) پرداخت می‌شد (این بیمه بعدها به شرکت سهامی بیمه سپرده انتاریو یا (DICO) تغییر نام داد).

هدف از این لایحه «تقویت اتحادیه‌های اعتبار» به عنوان مؤسسات مالی محلی و

در عین حال کمک به آنها برای رقابت با مؤسسات مالی بزرگتر بود که در جامعه فعالیت داشتند. اتحادیه‌های اعتبار در ارتباط خود با دولت کانادا همچنان عدم وابستگی خود را چون گذشته حفظ نموده‌اند؛ دولت کانادا بر خلاف فیلیپین، محدودیتهای کمی بر اتحادیه‌های اعتبار تحمیل و در واقع به آنها کمک نموده است تا با بانکها رقابت نمایند.

عوامل داخلی مؤثر بر توسعه تعاونیها در کانادا

عوامل مربوط به عضویت و مدیریت بزرگترین معضل داخلی تعاونیها در کانادا، کاهش مشارکت و ثبات قدم اعضا نسبت به تعاونی است. اعضا هر قدر بیشتر بسا نظام اقتصادی معاشرت می‌نمایند، به همان میزان نیاز کمتری برای مشارکت در تعاونیها احساس میکنند.

با رشد اتحادیه‌های اعتباری، بسیاری از تعاونیها و اتحادیه‌های اعتباری به ناچار افراد صاحب فن را برای اداره امور تعاونیها استخدام می‌نمایند.

در نتیجه‌گیری (طرح رهنمودهای آینده) اینچنین آمده است که اهداف انتفاعی در تعاونیهای کانادا در درجه اول اهمیت قرار دارند و بین تعاونیها و نهادهای سرمایه داری وجه تمایز وجود ندارد. وفاداری اعضا به تعاونیها نه بر اساس حس تعهد ملکی به تعاون، که به واسطه منافع شخصی رقم می‌خورد. به دلیل همین نقیصه به محض آنکه یک مؤسسه تجاری سرمایه داری معامله بهتری پیشنهاد میکرد اعضا به طرف آن متمایل می‌شوند. در نتیجه، اتحادیه‌های اعتباری بزرگتر دست به فروش سرمایه‌های مشترک خود زدند (مصاحبه ۳۰ مارس ۱۹۹۷).

«طرح رهنمودهای آینده» همچنین به این نکته ختم می‌شود که تعاونیها در کانادا از «شیوه کاری برخوردارند که در آن اعضا اساساً در کانون توجه قرار ندارند.

محیطی و آثار آن بر آب، هوا، خاک، جنگل که پایه اصلی حیات را تشکیل می‌دهند نه تنها بر کسی پوشیده نیست. بلکه همگان نیز بر آن تأکید دارند که این منابع حیاتی برای سلامت زندگی انسانها و انسانهایی که در نوبت ورود به این کره خاک قرار دارند الزامی است.

بیابانی شدن، شورشدن، باتلاقی شدن اراضی از مشکلاتی است که در اراضی کشورمان وجود دارد.

سازمان محیط زیست مسئولیت حفظ و حمایت از محیط زیست را در کشور بعهده دارد. اما طبعاً این بدان معنی نیست که بقیه در آن مسئولیتی ندارند و می‌توانند نسبت به آن بی تفاوت باشند. بلکه ضرورت دارد هر کسی به نوبه خود در این امر مهم کوشا باشد.

از این رو ماهنامه تعاون پیشنهاد می‌نماید که:

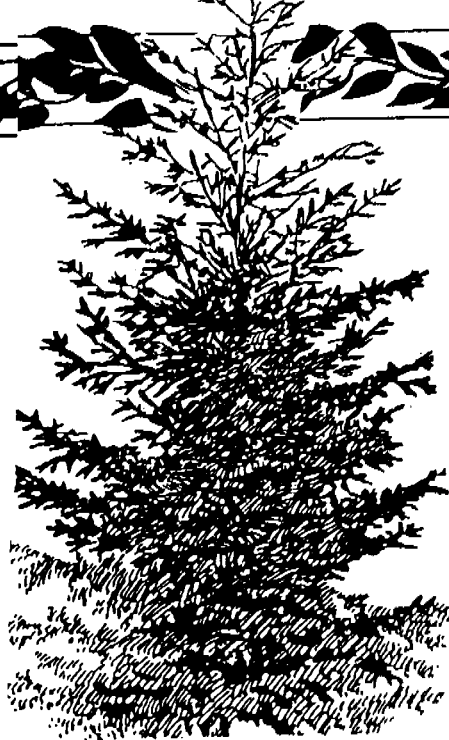
سازمان محیط زیست زمینه‌های اجرایی و فراگیر مشارکت مردمی را در جهت حفظ و حمایت از محیط زیست طراحی نماید و آن دسته از فعالیت‌ها را که می‌توان از طریق تشکلهای مردمی انجام داد در قالب «تعاونی‌ها» اجرا کند و نهضت حفظ و حمایت از محیط زیست را در کشور سازمان دهد.

بدین جهت و با همکاری متقابل وزارت تعاون و سازمان محیط زیست می‌توان موجبات مشارکت مردم و بویژه روستائیان را در این امر مهم فراهم نمود:

امنیت محیط زیست

در سطح کلان و در عرصه‌های گوناگون امور بین الملل، یکی از بحث‌های داغ و پر جنب و جوش را می‌باید در زمینه محیط زیست جستجو نمود. دو دهه قبل اولین گزارشات مربوط به سنگین شدن فعالیت‌های بشری بر روی محیط زیست به مجامع جهانی راه یافت و خواسته‌های جدید و توصیه‌های محکمی نیز از دولت‌ها برای کاهش این سنگینی‌ها بعمل آمد.

در سال ۱۹۸۹ سران گروه هفت کشور



مقالاتی کوتاه از

مفاهیمی وسیع

این شماره: محیط زیست

تهیه و تنظیم: محمود زارع زاده

توضیح:

محیط زیست از موضوعات بسیار وسیع در گستره زندگی انسانها در کره زمین می‌باشد.

حفظ و حمایت از محیط زیست صرفاً یک امر نمادین و سمبلیک نیست، بلکه یک وظیفه بلاانقطاع انسان است.

مقاله‌ای را که پیش روی دارید، برگرفته از تعدادی از انتشارات و نیز مذاکرات در سطح سازمانهای تخصصی بین المللی نظیر فائو، یونپ، و... میباشد که مجله ماهنامه تعاون نیز قصد چاپ آنرا نموده است.

بی تردید، امروزه انواع آلودگیهای زیست

اصلاح وضعیت و امنیت محیط زیست در کره ارض برای ورود به یک عصر جدید، نیاز به تفاهات جدی و هماهنگ بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه دارد، و تفاهات و همکاریهای «شمال و جنوب نیز عملی نخواهد شد مگر آنکه سیاستهای دیرینه و سنتی در زمینههای گوناگون مثل تجارت بین الملل، بدهکاری و دیون، توسعه و همکاریهای ذیربط، انرژی، تکنولوژی و انتقال آن و جمعیت دگرگون و تغییر یابند و بعبارت دیگر «محیط زیست» بر اینها برتری یابد.

صنعتی (معروف به گروه ۷) در پاریس، اجلاس خود را «اجلاس سبز» که عموماً حول محور محیط زیست بود برگزار کردند. در آن نشست بر مستلح حفظ محیط زیست تاکید شد در سال ۱۹۹۲ نیز اجلاس مهم و تعیین کننده جهانی به نام «محیط زیست و توسعه» در ریودوژانیرو برزیل و با حضور سران اکثر کشورهای جهان برگزار گردید.

این اجلاس بزرگ تحت اقدامات سازمان ملل متحد انجام گردید و مصوبات آن نیز از طریق سیستم سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی و تخصصی مورد پیگیری قرار خواهد گرفت.

اجلاس محیط زیست و توسعه ملل متحد (UNGED) بنام «اجلاس زمین» با دستور العملی برای قرن ۲۱ کار خود را آغاز و به پایان رساند. تعهدات امضاء شده تمامی نمایندگان حاضر کشورهای جهان در اجلاس فوق، ضمن مشخص نمودن خط مشیها و برنامههای اجرائی و عملی توسط سازمانهای تخصصی بین المللی مورد پیگیری بعمل خواهد آمد.

با پایان یافتن جنگ سرد بین «شرق» و «غرب» و فروپاشی کمونیسم، عقیده بر این است که ارتباطات بین المللی «شمال» و «جنوب» می تواند به خوبی توسعه یابد و یکی از محورهای گسترش یافتن ارتباطات شمال و جنوب را با توجه به اهمیت حیاتی و

اساسی آن می توان محور «محیط زیست» مطرح نمود.

وخیم تر شدن وضعیت اتمسفر، از دست رفتن تنوع طبیعی (Biodiversity) و تخریب منابع (بویژه در کشورهای جهان سوم) از جمله چالش هائی هستند که امروزه جهان و در ارتباط با زیست محیط با آن مواجه است.

اصلاح وضعیت و امنیت محیط زیست در کره ارض برای ورود به یک عصر جدید، نیاز به تفاهات جدی و هماهنگ بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه دارد، و تفاهات و همکاریهای «شمال و جنوب نیز عملی نخواهد شد مگر آنکه سیاستهای دیرینه و سنتی در زمینههای گوناگون مثل تجارت بین الملل، بدهکاری و دیون، توسعه و همکاریهای ذیربط، انرژی، تکنولوژی و انتقال آن و جمعیت دگرگون و تغییر یابند و بعبارت دیگر «محیط زیست» بر اینها برتری یابد.

حفظ اتمسفر در کرو کاهش یافتن گازهای است که موجب وخامت آن شده اند و در میان آنها می توان از دو گاز عمده گلخانه ای یعنی دی اکسید کربن و متان و گاز سومی بنام کلروفلوروکربن (CFCs) که نابود کننده ازن اتمسفرند نام برد.

کشورهای صنعتی در یک صد ساله اخیر منبع اصلی تولید این گازهای مخرب گلخانه ای بوده اند و می باشند. کشورهای

در حال توسعه نیز با بکارگیری تکنولوژیهای امروزی ۳۰ درصد تولید سالیانه چنین گازهایی را به خود اختصاص داده اند.

افزایش دی اکسید کربن بعلت نابودی جنگلها و استفاده های نامطلوب از اراضی بوده و حدود یک سوم از دی اکسید کربن تولید شده نیز ناشی از فعالیت های صنعتی انسان می باشد.

بیش از سه هزار میلیون سال از تکامل بیولوژیک طبیعت می گذرد. گونه های طبیعی بی نظیری که گیتی را اشغال کرده اند حدود ۶۵ میلیون سال از عمرشان می گذرد، امروزه ۱/۳ از تمامی گونه های گیاهی و جانوری جهان از بین رفته و منقرض شده اند. گونه های مختلف کره زمین بین ۵ تا ۳۰ میلیون برآورد شده است که فقط نیمی از آنها در جنگلهای حاره آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا زندگی می کنند، بسیاری از این گونه ها در جهان در مرحله ای قرار گرفته اند که نابودیشان متأسفانه قطعی شده است.

جهان سالیانه ۱۶ میلیون هکتار از جنگلهای حاره ای را از دست می دهد و روزانه حدود یکصد گونه در طبیعت منقرض میشود. اگر روند تخریب طبیعت به همین نحو ادامه یابد تا چند دهه دیگر کره زمین ۱/۳ از گونه های حیاتی خود را از دست خواهد داد، بسا از دست رفتن ایر

گونه‌ها «زمین ما» عظمت و ثروت خود را از دست داده و فقیر و نادر خواهد شد. گرم شدن زمین در سالهای آتی و نیز تغییر رژیم آب و هوایی و بزرگ رفتن آب بسیاری از مناطق و خشکیها، از دیگر تهدیداتی است که در رابطه با محیط زیست و در سطح کلان مطرح است.

عاری شدن زمین از پوشش سبز در نتیجه پیشروی کویر را باید به این وخامت افزود.

مهاجرت‌های وسیع اکولوژیک از پی آمدهای ناخواسته آن می‌باشد.

همه اینها نگرانیهای وسیع و شدید را در ابعاد گوناگون بوجود آورده است. تخریب محیط زیست از بعد سیاسی نیز حائز اهمیت فراوان است، بنظر می‌رسد مرزهای جغرافیائی کشورها در سالهای آتی از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار گردد، ولی چنین قضاوتی را برای حفظ محیط زیست نمیتوان پیش بینی نمود.

مسائل و مشکلات عمده‌ای که تخریب محیط زیست موجب آن است بمراتب وسیع‌تر و وحشتناک‌تر از سایر مشکلاتی است که انسان خود آن را بوجود می‌آورد. فقر و گرسنگی در ارتباط با تخریب محیط زیست قرار دارد و تخریب محیط زیست نیز شدید کننده فقر و گرسنگی است.

مشکلات ناشی از محیط زیست از ابعاد متنوع و گوناگون برخوردار است و بر نتیجه راه حل آن نیز چند بعدی است. بدون همکاری جهان صنعتی و کشورهای در حال توسعه حفظ مأوا و محل سکونت انسان امکان‌پذیر محیط زیست در جهان غرب و جهان فقیر متفاوت است.

چگونه می‌توان انتظار داشت آنهایی که رای زنده ماندن و سیر کردن شکم خود در ضیفه هستند برای آینده «فکر» نمایند. تنها جهان سوم به اراضی، آب، خاک، بویهای جنگلی و تولید محصولات خام صادراتی بمراتب بیشتر از جهان غرب به

این منابع است. و این همه یعنی فشار بر منابع طبیعی. این، رهیافتی است که جهان غرب باید آنرا درک نمایند، و تنها تشکیل اجلاس و قطعنامه صادر نمودن نمی‌تواند امنیت «زمین ما را» برقرار نمایند. بین فقر و تخریب محیط زیست رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، منابع تخریب شده دیروز فقر امروز را بوجود آورده است و فقر امروز نیز تخریب منابع طبیعی فردا را در بر دارد. آیا این دو رو تسلسل می‌تواند همچنان ادامه یابد؟ بایستی عاقلانه با موضوع برخورد کرد و به نظر می‌رسد امروزه زمان آن نیز بیش از هر وقت دیگر فرا رسیده است.

در یک کلام «امنیت» در گرو حل مشکلات زائیده از فقر و گرسنگی و حل این مهم نیز در گرو تغییر سیاست‌های فعلی در زمینه‌های، بخصوص اقتصادی و توسعه است و این راهی است که جامعه جهانی باید بر آن تاکید ورزد و جهان باید در این زمینه‌ها طرحی نو افکند.

محیط زیست Environment

امروزه، یکی از موضوعات آرام ولی پر جنجال در صحنه بین المللی و نیز سیاست‌های اجرائی کشورهای منفرد بویژه در ارتباط با کشورهای صنعتی و پیشرفته، مسأله محیط زیست و عنوان نمودن آن درکش و قوسهای جریانانات اقتصادی و سیاسی در سطح جهانی است. محیط زیست در تعریف نهائی خود دامنه‌های وسیعی از موجودیت حیات بشری و بخصوص حفظ و حمایت از کره زمین را مورد توجه قرار می‌دهد، تصور براین است که کره ارض که در واقع تنهاترین مأوای سکونت انسان و تمامی موجودات روی زمین می‌باشد با خطر جدی مواجه گردیده است. کاهش لایه ازن، آلودگی شدید هوا، آبها و دریاها، از بین رفتن بسیاری از گونه‌های ژنتیکی، تغییر اقلیم و گرم شدن کره زمین، کاهش سطح

جنگلها، بارش بارانهای اسیدی، بیابانی شدن اراضی، همه و همه هشدارهایی است که معتقدین به حفظ محیط زیست و اکولوژیست‌ها بر آن تاکید و تکیه می‌نمایند.

طی ۱۰۰ سال گذشته بر اثر افزایش مصرف سوخت فسیلی (ذغال سنگ، نفت و گازهای طبیعی) و همچنین تخریب جنگلها، غلظت گاز کربنیک موجود در جو زمین از ۲۷۵ قسمت در میلیون (ppm) به ۳۵۲ قسمت در میلیون رسیده است و در حال حاضر نیز با نرخ ۲/۵ درصد در سال در حال افزایش است، بر اساس بررسی‌های بعمل آمده تخمین زده شده است که بعلت روند فزاینده غلظت گاز کربنیک در جو زمین، درجه حرارت کره زمین در سالهای اخیر با شدت ۰/۳ درجه سانتیگراد در هر دهه در حال فزونی است که این شدت افزایش در طی ۱۰ هزار سال گذشته بی سابقه بوده است.

بر پایه این روند افزایشی درجه حرارت کره زمین، بنابر تحقیقات بعمل آمده، بر متوسط درجه حرارت کره زمین، تا سالهای ۲۰۱۰، ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ نسبت به سال ۱۹۸۰ به ترتیب ۱/۵، ۲/۵ و ۴ درجه سانتیگراد افزوده خواهد شد. طبق برآوردی که اخیراً بعمل آمده است، سالیانه حدود ۷ میلیارد تن گاز کربنیک و سایر گازهای گلخانه‌ای بعلت فعالیت‌های بشر به اتمسفر اضافه میشود، که قسمت عمده این گازها ناشی از سوخت فسیلی بوده و حدوداً ۱۴-۹ درصد آن به ترتیب مربوط به بخش کشاورزی و جنگل می‌باشد.

ایجاد تغییرات و دگرگونی در عوامل و شرایط طبیعی و متعادل زیست محیطی که بی شک پیرو فعالیت‌های انسانی (در کشورهای صنعتی و کشورهای غیر صنعتی) پدیدار می‌گردد، موجب بروز نگرانیهای شدیدی در بین محققین و دانشمندان گردیده است. گرم شدن کره زمین و بروز پی آمدهای ناگوار آن زندگی

بشر بویژه زندگی نسلهای آینده را مورد تهدید قرار می‌دهد که این خود نیز موجب نگرانی شدیدی بین جوامع بشری شده است.

اصولاً، اقلیم و یا آب و هوا (Climate) در اثر یک سری از اعمال متقابل و فعل و انفعالات پیچیده بین جو، اقیانوس ها و زمین بوجود می‌آید. جو کره زمین با وجودی که دارای مواد ملکولی چند اتمی نظیر بخار آب و گاز کربنیک (CO2) و سایر گازهای دیگر نیز می‌باشد، امواج کوتاه حاصل از تشعشعات خورشیدی را به راحتی از خود عبور می‌دهد. پس از برخورد تشعشعات خورشیدی با سطح زمین، مقداری از آن مجدداً به فضا منعکس میشود و مقداری نیز جذب سطح زمین و گازهای موجود در جو زمین می‌گردد.

در نتیجه این فعل و انفعالات و در اثر جذب انرژی‌های برگشتی از سطح زمین و گازهای موجود در اتمسفر پدیده گازهای گلخانه‌ای (Greenhouse) و یا اثر گلخانه‌ای (Greenhouse effect) بوجود می‌آید که موجب گرم شدن سطح زمین و جو

آن نیز می‌گردد. بدین ترتیب حالت طبیعی و متعادل پدیده گازهای گلخانه‌ای نقش بسیار مهم و حیاتی برای زیستن در سطح زمین داشته و یا بعبارت دیگر، گازهای گلخانه‌ای نقش تنظیم کننده درجه حرارت کره زمین و جو آن را عهده دار می‌باشند. و در صورتیکه این گازها در اتمسفر زمین وجود نداشت، متوسط درجه حرارت سطح زمین حدود ۱۸ درجه سانتیگراد زیر صفر بوده و با مقایسه با ۱۵ درجه فعلی حدود ۳۳ درجه کمتر می‌بوده.

تحت شرایط نرمال، جنگلها، منابع مهمی برای بخار آب اتمسفر می‌باشند. از آنجاکه بخار آب یکی از گازهای مهم اتمسفر است، بنابراین، در فرایندهای اقلیمی، نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کند، در نتیجه می‌توان گفت، که جنگلها از نظر آب و هوای کره ارض نقش اساسی و حیاتی را دارا هستند. و ضمناً جنگلها یکی از اکو سیستم‌های مهم ذخیره کربن هستند، که در نتیجه تخریب، آتش سوزی و یا تبدیل به اراضی کشاورزی، در انتشار گاز کربنیک و سایر گازها اثر بسزائی خواهد داشت. بدیهی است، عامل و یا عواملی که منجر



به تغییر اقلیم می‌گردند، در متن خود دارای پی آمدها و اثراتی نیز می‌باشند. بنابراین تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، می‌توان، بطور اختصار و اجمال موارد زیر را حاصل پی آمدها، اثرات و نتایج پدیده تغییر اقلیم تصور نمود:

الف- متوسط درجه حرارت کره زمین تا سال ۲۰۵۰ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ حدود ۲ درجه سانتیگراد افزوده خواهد شد.

ب- افزایش درجه حرارت در همه مناطق کره زمین یکنواخت نخواهد بود، بدین ترتیب که، تغییرات درجه حرارت بسوی قطب شمال بیش از دو برابر متوسط افزایش درجه حرارت کره زمین در مناطق استوائی خواهد بود، و ضمناً تغییر درجه حرارت در مناطق قطب شمال سریع‌تر از مناطق دیگر اتفاق می‌افتد.

ج- رژیم‌های بارندگی در سطح کره زمین بنحوی تغییر خواهد کرد که، موجب وقوع بارانهای شدیدتر در مناطق استوائی مرطوب، ریزش بیشتر بارانهای زمستانه در مناطق با عرض جغرافیائی بالاتر و کاهش بارانهای تابستانی در مناطق با عرض جغرافیائی میانی خواهد شد.

نتیجتاً این گونه تغییر رژیم بارندگی از طریق افزایش اختلاف بین میزان بارندگی و تبخیر و تعریق، باعث بروز عدم تعادل بین آب و خاک در قسمت‌های مهم از جمله تولید غلات مناطق معتدل (Temperate) در هر دو نیمکره زمین می‌گردد.

د- تغییر میانگین دراز مدت پارامترهای اقلیمی، منجر به تکرار بیشتر و شدیدتر شدن وقایع آب و هوایی استثنائی می‌گردد و ضمناً دوره خشک و مرطوب شدیدتر و احتمال وقوع آنها نیز طولانی‌تر میشود.

ه- تغییرات نامعلوم در مدت و شدت پوشش ابری، طبعاً بر تعادل تشعشعات خورشیدی و عمل فتوسنتز گیاهان مؤثر خواهد بود.

مسائل و مشکلات عمده‌ای که تخریب محیط زیست موجب آن است
بمراتب وسیع‌تر و وحشتناک‌تر از سایر مشکلاتی است که انسان خود
آن را بوجود می‌آورد. فقر و گرسنگی در ارتباط با تخریب محیط زیست
قرار دارد و تخریب محیط زیست نیز تشدید کننده فقر و گرسنگی
است.

تعریف بیابانی شدن: Desertification:

تعریف زیر از بیابانی شدن، آخرین و
نهائی‌ترین تعریفی است که توسط
UNEP (برنامه محیط زیست و توسعه
سازمان ملل متحد) برای ارائه به
UNCED (کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان
ملل متحد) بعمل آمده است.

بیابانی شدن، نتیجه نهائی و معکوس
فعالیت انسانی می‌باشد که باعث تخریب
اراضی در مناطق خشک، نیمه خشک و
خشک نیمه مربوط روی می‌دهد.
بمنظور ارزیابی از میزان اراضی خشک
جهان می‌توان از دو تقسیم بندی زیر
استفاده نمود:

الف- اراضی خشک جهان، بر اساس نوع
پوشش نباتی خاک (Soil/Vegetation data):

که طبق این تقسیم بندی، میزان اراضی
دنیا ۶/۴۵ میلیارد هکتار و یا معادل ۲۳
درصد مجموع اراضی جهان می‌باشد.

ب- اراضی خشک جهان، بر اساس
خصوصیات اقلیمی (Climatic data):

طبق این تقسیم بندی مقدار اراضی خشک
دنیا، ۵/۵۵ میلیارد هکتار و یا ۳۷ درصد از
کل اراضی جهان را شامل می‌شود.

همچنانکه مشاهده می‌شود، بر اساس این
دو تقسیم بندی اختلافی معادل ۰/۹ میلیارد
هکتار و یا ۶ درصد از مجموع اراضی جهان
وجود دارد که این مقدار را می‌توان جزء
بیابانهای که توسط انسان بوجود آمده‌اند
دانست.

به استثنای بیابانهای بسیار خشک، حداقل

و- بر ارتفاع سطح آب دریاها تا سال ۲۰۵۰
حدود ۳۰ تا ۵۰ سانتیمتر و تا سال ۲۱۰۰
بمیزان یک متر افزوده می‌شود. (طی قرن
گذشته حدود ۲۰ سانتیمتر بر سطح آب
دریاها اضافه شده است). بهر حال، در
صورت افزایش سطح آب دریاها، بسیاری
از مناطق کشورها، علی الخصوص
کشورهای در حال توسعه واقع در مناطق
پست، جزایر و دلتاها علاوه بر آنکه به زیر
آب خواهند رفت، از نظر نفوذ آب شور در
پایه منابع آب زیر زمینی و در نتیجه ایجاد
خشکسالی در سیستم‌های آبریزان و ایجاد
تغییرات نامطلوب در سطوحی از اراضی
آبی و دیم سیستم‌های تولید محصولات
زارعی و آسیب‌پذیر ساختن آنها حائز
اهمیت است.

مطالب فوق بدون شک، صرفاً حالت
طبیعی نداشته بلکه تغییر اقلیم و ایضاً گرم
شدن سطح کره زمین و پیرو آن، احتمالات
تخریب الوقوع پی آمده‌ای گفته شده را محقق
نخواهد ساخت.

در نتیجه فعالیت‌های انسان در کره
زمین را باید مورد توجه قرار داد و مرکزیت
آن دانست، یعنی انسان که خود جزئی
از طبیعت است، بعنوان نابود کننده طبیعت
بیز عمل می‌کند.

گفته‌اند که جنگلها قبل از انسان و
بیابانها بعد از انسان بوجود آمده‌اند، در
بیر مطلبی کوتاه و مختصر از بیابان و
بیابانی شدن را که خود موجب تخریب
زیست محیطی است، مورد توجه و ارزیابی
قرار می‌دهیم.

۳/۹۷ میلیارد هکتار یا ۷۵/۱ درصد از
مجموع اراضی خشک دنیا در خطر و تهدید
بیابانی شدن قرار دارند و بیش از صد
کشور جهان گرفتار پدیده بیابانی شدن
می‌باشند. اراضی خشک جهان بیش از ۱۵
درصد از کل جمعیت جهان را در خود جای
داده است. حدود ۷۸/۵ میلیون نفر از
جمعیت دنیا در حال حاضر مواجه با پدیده
شدید بیابانی شدن بسر می‌برند. به
پدیده‌های فوق الذکر می‌توان حالات زیر را
نیز اضافه نمود:

- نرخ سالیانه تخریب اراضی در مناطق
خشک و نیمه خشک در مجموع حدود ۵/۲۵
میلیون هکتار است که بر اساس
خصوصیات اراضی بشکل زیر می‌باشد:

الف- تخریب اراضی آبی ۰/۱۲۵ میلیون
هکتار

ب- تخریب اراضی کشت و زرع بصورت
دیم ۲/۵ میلیون هکتار.

ج- تخریب اراضی مرتعی ۳/۲ میلیون
هکتار.

- زیان سالیانه حاصل از عدم قابلیت
تولید، باعث تخریب اراضی حدود ۲۶
میلیارد دلار برآورد شده است.

- سالیانه حدود ۳۸۸ میلیون دلار بابت
اصلاح اراضی تخریب شده هزینه می‌شود.

- سود سالیانه از اصلاح اراضی حدود ۸۹۵
میلیون دلار برآورد گردیده است.

- کشورهای در حال توسعه بمنظور کنترل
بیابانی شدن اراضی خود در یک برنامه
بیست ساله ۹۰ میلیارد دلار احتیاج دارند
که در حدود نیمی از آنرا بایستی بصورت
کمک از کشورهای پیشرفته دریافت دارند.

اطلاعات فوق الذکر، بر پایه ارزیابی
بعمل آمده در سال ۱۹۷۷ می‌باشد. بعد از
آن نیز، دو ارزیابی دیگر تاکنون، یکی در
سال ۱۹۸۴ و دیگری در سال ۱۹۹۱ در
زمینه پدیده بیابانی شدن بعمل آمده است
که متأسفانه جریان بیابانی شدن را با
شدت بیشتری از قبل نشان می‌دهد.

بعنوان مثال در ارزیابی بعمل آمده در سال ۱۹۸۴ می‌توان به پدیده‌های زیر اشاره نمود:

- بیابانی شدن جهان از سال ۱۹۷۷ به بعد علیرغم فعالیت‌هایی که به منظور کنترل آن صورت گرفته است، همچنان با شدت بیشتری در حال گسترش می‌باشد.

- تخریب اراضی و سیر آن بطرف بیابانی شدن در سال معادل ۶ میلیون هکتار برآورد شده است و این در حالی است که سالیانه حدود ۲۰ تا ۲۱ میلیون هکتار از اراضی از حیز انتفاع (بهره اقتصادی) خارج گشته‌اند.

- حدود ۳۱۰۰ میلیون هکتار از مراتع و ۳۵۵ میلیون هکتار از اراضی زراعی دیم و ۴۰ میلیون هکتار از اراضی آبی که در مجموع رقمی معادل ۳۴۷۵ میلیون هکتار را شامل میشوند در مرحله بیابانی شدن قرار دارند. - جمعیت روستائی که شدیداً در معرض خطر بلحاظ بیابانی شدن اراضی قرار دارند بالغ بر ۱۳۵ میلیون نفر برآورد شده است.

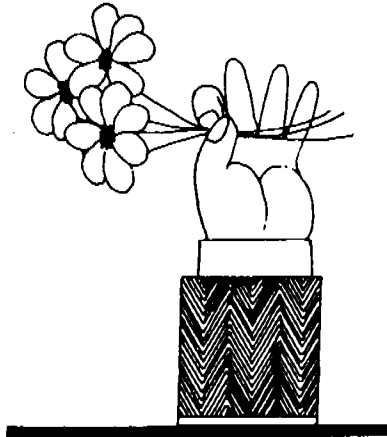
- پیش بینی می‌گردد که تا سال ۲۰۰۰، بر مقدار اراضی مرتعی بیابانی که در معرض شدن قرار دارند افزوده گردد و همچنین این امر در اراضی دیم زارعی نیز صادق می‌باشد ولی بیابانی شدن اراضی آبی بدون اینکه بهبودی در وضعیت تولیدی آنها حاصل شود بهمان مقدار سال ۱۹۸۴ باقی میماند.

- هزینه اصلاح اراضی بیابانی شده حدوداً ۵ برابر هزینه جلوگیری از بیابانی شدن اراضی برآورد شده است.

پی آمدهای حاصل از بیابانی شدن
در ارزیابی‌های چند گانه که تاکنون در سطح بین المللی در رابطه با پدیده بیابانی شدن بعمل آمده است، در تمامی آنها بوضوح مشاهده شده است که نه فقط انسان خود عامل اصلی بیابانی شدن اراضی آباد و حاصل خیز بشمار می‌رود،

بیابانی شدن مترادف است با بروز مشکل و مساله هم برای مردم و هم برای دولت.

علت آوارگی و در بدری میلیونها آفریقائی و آسیائی را می‌توان در پدیده بیابانی شدن جستجو نمود و از اینجا به بعد است که سیاست بازان نیز وارد معرکه شده و از تمامی امکانات بنفع خود استفاده می‌برند. ناآرامیهای اجتماعی، قتل و غارت، استثمار، خشونتها، سوء استفاده‌های اخلاقی، فساد و سایر تبهکاریها قسمتی از این پدیده شوم است که بر سر راه آوارگان و در بدران اکولوژیک نیز قرار دارد.



بیابانی شدن نوعی بیماری اکولوژیک بشمار می‌رود و البته بسیار خطرناک و وخیم که نشانه‌های این بیماری را می‌توان بشرح زیر مشاهده نمود:

الف- کاهش یافتن ظرفیت تولید و محصولات کشاورزی و پائین آمدن عملکرد زراعی و زراعت‌های آبی.

ب- از بین رفتن گیاهان و قدرت تولیدی آنها در مراتع و در نتیجه گرسنه ماندن دامهای وابسته به این مراتع.

ج- کاهش بیوماس منطقه و در نتیجه در مشکل قرار گرفتن اهالی برای تامین نیازهای سوختی و ساختمانی.

و- هجوم شنهای روان و به زیر شن رفتن اراضی کشاورزی، ساختمانها و تاسیسات، جاده‌ها و راههای ارتباطی.

ه- افزایش یافتن قدرت تخریبی سیلابها و همچنین ایجاد سیل و در نتیجه آلودگی آبها و هوا.

د- بالا گرفتن مشکلات اجتماعی، و آغاز مهاجرت و افزایش تقاضای مبرم اهالی برای انواع کمک‌ها بویژه کمک‌های غذایی.

بهر تقدیر، بیماری خطرناک بیابانی شدن قابل علاج و درمان نیز می‌باشد که مقرون به صرفه‌ترین روش مبارزه با آن، جلوگیری از شیوع آن است.

بلکه او خود نیز اولین قربانی پدیده بیابانی شدن می‌باشد. در کشورهای جهان سوم، یک از اصلی‌ترین عوامل مهاجرت روستائیان و عشایر به شهرها و مسکن گزیدن آنان در حلیب آبادهای شهرهای بزرگ را می‌توان در رابطه با بیابانی شدن جستجو نمود. اینگونه مهاجرت‌ها که صرفاً بمنظور راهیابی به یک زندگی بهتر صورت می‌گیرد بهمین جا ختم نمی‌شود و متأسفانه باید پی آمدهای بعدی آنرا نیز که عموماً در قالب ناآرامیهای اجتماعی و بر هم خوردن نظم و شیوع انواع بیماریها و نیز بروز بعضی از خشونت‌های اجتماعی و بخصوص ارتکاب به انواع جنایات می‌باشند را بر آن افزود. براین پدیده‌ها می‌بایست تاخیر در احیاء و اصلاح اراضی قبلی که گرفتار بیابانی شدن، گشته‌اند را به علت خالی شدن صحنه از سکنه فعال و افزود و بدیهی است که این امر نیز خود موجب گرفتاری دولت‌ها را فراهم می‌سازد. بروز خشکسالی که یکی دیگر از خشونت‌های طبیعت است را باید به همه اینها افزود. حاصل نهائی پدیده بیابانی شدن را می‌توان در جمله زیر خلاصه نمود:

از دست رفتن تنوع حیاتی Biodiversity آنچه که در رابطه با محیط زیست (Environment) و بویژه در ارتباط با تخریب آن حائز اهمیت است و می‌باید به آن توجه عمیق نمود، موضوع پر دامنه تنوع حیاتی گونه‌های مختلف جانداران است و اهمیت آن وقتی بیشتر و بهتر روشن می‌شود که بدانیم، اصولاً زندگی انسانها وابسته به تنوع حیاتی سایر موجودات و بویژه گیاهان است، چنانچه تحت هر عنوانی خسارت و زبانی به تنوع حیاتی طبیعت وارد شود، بدون شک فشار آن بطور مضاعف بر انسان و زندگی او وارد خواهد آمد.

تنوع حیاتی، بنیان و اساس سلامت محیط زیست کره زمین بوده و منبع اصلی فعالیت اقتصادی و امنیت غذایی ما و نسلهای آینده را تشکیل می‌دهد.

در فرهنگ‌های مختلف انسانی، آنچه را که می‌توان همسو و هم جهت یافت، پاسداری و نگاهبانی از نعمت‌های الهی است، و اصولاً خلقت طبیعت بر پایه تنوع آفرینی است و این یکی از رازهای بزرگ خلقت است.

در دین مقدس ما شکر نعمت‌های مختلف خداوندی واجب شمرده است، و وقتی صحبت از نعمت‌های بیکران می‌شود، بلحاظ زیست محیطی، تنوع خلقت در طبیعت از آثار اولیه آن بشمار می‌رود.

خداوند بزرگ طبیعت را متنوع آفریده است و به انسان نیز هشدار داده است که شکر نعمت را همواره بجا آورد. تنوعات طبیعی در واقع نعمتهای الهی اند و لزوم شکر آن نیز بر همه انسانها واجب.

باید بدانیم، وقتی میتوانیم فعالیت اقتصادی سالمی داشته باشیم و وقتی می‌توانیم غذای لازم برای خود و نسل آینده تامین نمائیم، که نسبت به حفظ و حراست ذخائر طبیعی اقدام شایسته‌ای بعمل آوریم.

بررسیهای بعمل آمده نشان می‌دهد که

کشورهای در حال توسعه، بخاطر آنکه بتوانند پاسخوری رشد جمعیت خود باشند، باید تا ۲۵ سال آینده ۶۰ درصد بیش از آنچه که امروز غذا تولید می‌نمایند، تولید داشته باشند. از طرفی دیگر می‌دانیم که، امروزه از امکانات موجود اراضی و همچنین دریاها حداکثر بهره‌برداری بعمل می‌آید و می‌توان گفت که در واقع اتکاء به توسعه اراضی و نیز دریاها گرچه ممکن است محال نباشد ولی بسیار مشکل و محدود بنظر می‌رسد، بنا بر اتکا صرف به آن از این طریق نمیتواند پاسخوری تامین غذای نسل‌های آینده باشد. گو اینکه در سسالهای آتی دستیابی به فنون و تکنولوژیهای مدرن‌تر کار تولید مواد غذایی را آسانتر و سریعتر خواهد ساخت، ولی باید قویاً بدانیم که مطمئن‌ترین راهی که برای تامین غذای مورد احتیاج نسل‌ها وجود دارد، اتکا آن راه به دامنه ژنتیکی گونه‌های متنوع طبیعت بویژه گیاهان می‌باشد.

امروزه، متأسفانه، بدلائل مختلف، تنوع حیاتی طبیعت به سمت از بین رفتن و یا کاهش شدید گونه‌ها سوق داشته و این خطرریست که واقعاً سلامت محیط زیست و نیز فعالیت اقتصادی انسانها را با مخاطره شدید مواجه خواهد ساخت.

از بین رفتن تنوع حیاتی طبیعت، معلول رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد، عده قلیلی از جمعیت جهانی به دلیل ثروتمند بودن (کشورهای پیشرفته) استفاده از تمامی منابع کره زمین را برای خود جایزه می‌دانند و از طرف دیگر عده کثیری از جمعیت جهانی به دلیل فقر و تنگدستی (کشورهای در حال توسعه) بمنظور صرفاً سیر کردن خود و اطرافیان خود، حداکثر برداشت بی رویه از طبیعت را برای خود جایزه شمرده است، فرآیند این دو پدیده نادرست، منجر به نابودی گونه‌های متنوع موجودات کره زمین شده

است، که در ذیل به گوشه‌هایی از آن و در ارتباط با منابع ژنتیکی مختلف اشاره مختصر می‌شود.

۱- منابع ژنتیکی گیاهی

منابع ژنتیکی گیاهی در تامین مواد غذایی نقش قطعی و تعیین کننده‌ای داشته و گیاهان حدود ۹۳ درصد از مواد غذایی و خوراک انسان را تامین مینمایند.

براساس برآوردهای انجام شده، از آغاز قرن بیستم تاکنون حدود ۷۵ درصد از تنوع ژنتیکی گیاهان زراعی از دست رفته است که در نتیجه آن جهان بطور فزاینده‌ای وابسته به واریته‌های زراعی کمتر و کمتری شده است که حاصل آن نیز نابودی و انقراض سریع ذخائر ژنتیکی می‌باشد.

گو اینکه واریته‌های گیاهی اصلاح و هم ریخت شده ژنتیکی از عملکرد تولیدی بالاتری برخوردار است، اما باید توجه داشت که اتکاء دائمی به این نوع گیاهان هر آن ممکن است خطر جدی و غیر قابل کنترلی را بوجود آورد.

چرا که عموماً این نوع واریته‌ها در مقابل آفات و امراض آسیب‌پذیر بوده و در نتیجه شیوع بیماری و یا آفت، سرعت انتقال آن به کل مزرعه امکان‌پذیر می‌باشد و از این رو می‌تواند خسارت شدید و سنگینی به مزرعه و زراعت وارد آورد.

در دهه ۱۸۴۰ در رابطه با زراعت هم ریختی ژنتیکی سیب زمینی در ایرلند تجربه تلخی اتفاق افتاد که حاصل آن بروز قحطی و بکام مرگ کشیده شدن بیش از یک میلیون انسان بوده است.

منابع ژنتیکی حیوانی

طبق بررسی بعمل آمده، در طول یکصد سال گذشته نابودی و انقراض گونه‌های حیوانی بصورت فاحش ادامه داشته است که عمدتاً نیز بدلیل اصلاح نژاد دامهائی که دارای عملکرد بالائی می‌باشند بوده است. نیمی از گونه‌های دامی از بین رفته در طی این دوره فقط در اروپا می‌باشد و از ۷۷۰

گونه باقیمانده نیز یک سوم آن در طول ۲۰ سال آینده از بین خواهد رفت. در آلمان، فقط ۵ گونه از ۲۵ گونه گاو بومی باقیمانده است و در آمریکای شمالی بیش از یک سوم از مجموع گونه‌های دامی و طیور در حال انقراض می‌باشند. باین موضوع باید توجه داشت که امروزه گونه‌های بومی موجود در کشورهای در حال توسعه بیش از گونه‌های بومی موجود در کشورهای صنعتی می‌باشند.

منابع ژنتیکی ماهیان

ماهگیری، پرورش و تکثیر ماهی و نیز داد و ستد و تجارت آن از قرن‌ها پیش بعنوان عاملی برای تامین غذا، اشتغال و درآمد برای ساحل نشینان و افرادی که از آبهای داخلی به ماهیگیری و پرورش ماهی می‌پردازند بوده است. تنوع حیاتی آبزیان، بدلیل بهره برداری بیش از حد و اندازه و نیز مغرفی گونه‌های خارجی در حال از دست رفتن می‌باشند. در طول چهل سال گذشته صید ماهی در جهان چهار برابر شده است و بر اساس بررسی‌های بعمل آمده استفاده سنگین از تکنولوژیهای مدرن ماهیگیری و در نتیجه بدست آوردن سود هرچه بیشتر در مدت زمانی کم و حمایت مستمر دولت‌ها از این امر، موجب شده است که اثرات تخریبی زیادی بر روی ذخائر ماهیان و همچنین اکو سیستم‌های طبیعی نظیر جزایر مرجانی و بستر گیاهان دریایی بر جای بماند.

منابع ژنتیکی درختان جنگلی

قریب به ۳۰ درصد از سطح خشکیهای جهان را جنگل و درختان جنگلی پوشانیده، و جنگل‌ها محل سکونت حدود ۲۰۰ میلیون نفر انسان می‌باشند.

بهنگام کاهش سطح جنگل‌ها و یا برداشت چوب از آن بسیاری از درختان موجود در جنگل نیز از دست می‌روند. جنگل‌ها و درختان مناطق حاره‌ای گرچه حدود ۱۳ درصد از کل جنگل‌های جهان را

تشکیل می‌دهند، اما حداقل نیمی از گونه‌های شناخته شده گیاهی و جانوری جهان را در خود جای داده‌اند.

طبق بررسی بعمل آمده سالیانه حدود ۱۵/۴ میلیون هکتار از جنگل‌های حاره‌ای بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰ ویران و نابود شده است. در اروپای و آمریکای شمالی مواد آلوده کننده صنعتی عامل اصلی از بین رفتن جنگل‌ها می‌باشند.

بیشترین نابودی و انهدام جنگل‌ها در آمریکای لاتین رخ داده که متوسط سالیانه آن حدود ۷/۴ میلیون هکتار بوده است و بعد از آن آفریقا با متوسط سالیانه ۴/۱ میلیون هکتار و سپس آسیا و اقیانوسیه می‌باشد که سالیانه بطور متوسط ۳/۹ میلیون هکتار از سطح جنگل‌های آن کاسته شده است.

باید توجه داشت که منظور از محترم شمردن گونه‌های متنوع طبیعی بهیچ وجه به آن معنی و مفهوم نیست که ناپستی از واریته‌های اصلاح شده و مدرن استفاده کرد، بلکه معنی واقعی آن این است که بدانیم:

تنوع حیاتی پشتوانه زندگی است، اگر از بین بروند، انسان نیز خواهد مرد.

بقیه از صفحه ۱۸

اعضاء اهمیت قائل می‌شوند و آنوقت است که شرکت بکلی حالت تعاونی خود را از دست می‌دهد.

اصل آموزش در کلیه شرکتها - اتحادیه‌ها - مجامع و سمینارها و کنفرانس‌های بین المللی تعاون بعنوان یکی از مهمترین اصول تعاون پذیرفته شده و همه باهمیت آن پی برده‌اند. کمیته آموزش حساسترین وظایف را در شرکت تعاونی بسرعه‌ده دارد و باید از مؤمن‌ترین و مطلع‌ترین افراد تعاونی تشکیل گردد. عضو تعاونی باید مفاد و مطالب مندرج در اساسنامه شرکت را به خوبی خوانده و با اصول کلی آن آشنا باشد.

شرکت تعاونی نباید قسائم به یک نفر مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره باشد. هر یک از اعضاء باید در پیشبرد کار شرکت در خود احساس مسئولیت نمایند. خود را در خوب و بد شرکت سهیم بشمارند و برای بهتر شدن کار و خدمت شرکت در حدود امکانات کوشش کنند.

عضو بی تفاوت و خونسرد و بی‌اعتنا به سرنوشت شرکت پایه‌های استحکام و قدرت و اعتبار شرکت را متزلزل می‌کند -

عضو کاردان و علاقمند به کار تعاون، می‌تواند منشاء خدمات فراوانی برای خود و دیگران و نهضت جهانی تعاون باشد و اعتبار و حیثیت اجتماعی بزرگی کسب نماید.

بی‌مناسبت نیست که گفته‌اند:

هر کس یکبار در کار تعاون واقعاً با دانش کافی و صمیمانه شرکت کند و ارزش حقیقی آنرا درک نماید، برای تمام عمر تعاونگر باقی خواهد ماند.



پرسش و پاسخ حقوقی

از: سید یوسف اسماعیل صفوی

ایشان با ذکر تاثیر نحوه محاسبه سه درصد سهم عوارض توسعه شهرداری، به روش مورد نظر و عمل حوزه مالیاتی مربوط در افزایش مالیات پرداختی، خواستار توضیح قانونی در زمینه مورد سوال شده‌اند.

● پاسخ: اولاً قانون مالیاتهای مستقیم با مسائل و موارد گوناگون مالیاتی از جمله مشمولین مالیات، معافیت‌ها، مراجع حل اختلاف مالیاتی و... ارتباط دارد و قانون مزبور در نحوه تقسیم سود ویژه شرکتهای تجاری و شرکتهای تعاونی که در قوانین خاص هر یک بطور منجز تعیین گردیده وارد نشده است تا محل ایراد، اشکال و بحث قرار گیرد.

ثانیاً در ماده ۲۵ قانون بخش تعاونی که در سال ۱۳۷۰ به تصویب رسیده است و از جهت تاریخ تصویب متأخر بر قانون مالیاتهای مستقیم نیز می‌باشد، چگونگی تقسیم سود خالص به وضوح مشخص گردیده و نمی‌توان عوارض شهرداری را نه تنها از محل سود قابل تقسیم اعضاء که آخرین بند مراجع به تقسیم سود است، کسر نمود بلکه از کل سود خالص تعاونیها نیز بلحاظ عدم پیش بینی محلی برای چنین پرداخت هایی، قابل وضع و تأدیه نمی‌باشد.

ثالثاً همانطوریکه مرقوم داشته‌اید بنا به تصریح بند ۷ ماده ۱۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم، عوارض شهرداری صراحتاً جزو هزینه‌های قابل قبول ذکر شده و سود خالص در تعاونیها پس از محاسبه و وضع عوارض مزبور حاصل می‌شود و کسر مالیات بر مبنای اصل مبلغ سه درصد عوارض شهرداری از سود خالص با موازین قانونی انطباق ندارد. معهداً چون ممکن است برخی از حوزه‌های مالیاتی که عوارض شهرداری را مشمول مالیات می‌دانند برای اعمال این روش دلایل و مستندات داشته باشند، آماده دریافت نظرات آنها و یا مراجع مالیاتی و نقد و بررسی آنها می‌باشیم.

● پرسش: آقای س - زمانپور زنجانی عضو یک شرکت تعاونی مسکن کارمندی در تهران با طرح سه سوال زیر خواستار پاسخ آنها شده‌اند:

۱- آیا در یک تعاونی مسکن که برای کارکنان شاغل یک دستگاه دولتی تشکیل شده و به ثبت رسیده است، می‌توان اقدام به پذیرش کارکنان شرکت خصوصی طرف قرارداد دستگاه دولتی مربوط که عهده دار انجام خدمات آن شده است، نمود؟
۲- افرادی از بخش خصوصی که به عضویت تعاونی کارمندی پذیرفته می‌شوند، می‌توانند به سمت عضو هیات مدیره انتخاب گردند؟

۳- در صورت عدم وجاهت قانونی عضویت چنین افرادی در یک شرکت تعاونی مسکن کارمندی، آیا شرکت مجاز است به

● پرسش: مدیر عامل شرکت تعاونی مصرف رفاه سرخه حصار در بخشی از نامه مفصل واصله به ماهنامه با شرح مطلب زیرنوشته‌اند:

«در قانون برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور پیش بینی شده بود که معادل سه درصد درآمد قطعی شده مشمول مالیات، بابت عوارض شهرداریها همزمان با وصول مالیات بردرآمد وسیله وزارت امور اقتصادی و دارائی، دریافت شود. به قرار اطلاع در حال حاضر عنوان سه درصد مزبور به عوارض توسعه تغییر نام یافته و کماکان وصول می‌شود. اما آنچه که موجب طرح این مسأله شده این است که حوزه مالیاتی ۳ درصد عوارض توسعه را بر مبنای درآمد قطعی شده مشمول مالیات بردرآمد محاسبه و از سود سهامداران پس از کسر مالیات متعلقه تامین و دریافت می‌نمایند. با این شیوه و روشی که در وصول عوارض شهرداری به کار می‌رود، مودی موظف است عملاً برای سه درصد سهم عوارض توسعه، ده درصد مالیات بردرآمد حداقل ۱۲ درصد مالیات بر سود سهام پرداخت کند و حال آنکه به صراحت بند ۷ ماده ۱۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶ عوارض شهرداری جزو هزینه‌های قابل قبول شناخته شده و به آن مالیات تعلق نمی‌گیرد.»

اعتبار مشارکت سرمایه‌ای در تعاونی و بدون ایجاد رابطه عضویت، آنان را همانند اعضاء از خدمات تأمین زمین و مسکن بهره‌مند سازد؟

● پاسخ: بدینوسیله توجه آقای زمانپور زنجانی را ضمن پوزش از تأخیری که رخ داده، به پاسخ‌های زیر معطوف می‌دارد:

۱- اصولاً بموجب مقررات قانونی آندسته از شرکتهای تعاونی مسکن که برای کارکنان دستگاههای دولتی تشکیل می‌شوند ضمن معافیت از پرداخت مالیات عملکرد سالانه از تسهیلاتی نیز برخوردار می‌باشند و یک تعاونی مسکن در صورتی کارمندی شناخته می‌شود که در ماده ۱۲ اساسنامه، عضویت در آن محدود و منحصر به کارکنان دستگاه دولتی شده و عملاً نیز بهمین ترتیب اقدام به پذیرش عضو شده باشد.

بنابراین چنانچه در ماده ۱۲ اساسنامه شرکت تعاونی مسکنی که شما عضو آن هستید این مورد موضوع و تصریح شده است، پذیرش عضویت کارکنان شرکت خصوصی طرف قرارداد دستگاه دولتی مربوط یا غیر مربوط در آن بوسیله هیات مؤسس و سپس هیات مدیره مجاز نبوده و موجب سلب معافیت مالیاتی و عدم بهره‌مندی از تسهیلات ویژه تعاونیهای مسکن کارمندی می‌شود.

لذا چنانچه مدیران شرکتهای تعاونی کارمندی با تخلف از مقررات اساسنامه، مبادرت به پذیرش افراد غیرکارمند دولت به عضویت نمایند، مسئول جبران هر گونه ضرر و زیانی هستند که به طور مستقیم متوجه شرکت و اعضاء قانونی آن یعنی مشمولین ماده ۱۲ اساسنامه می‌شود.

همچنین مطابق با قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و مقررات مذکور در اساسنامه همه انواع تعاونیها، کاندیدهای عضویت در هیات مدیره و بازرسی (مدیر عامل در صورتی که عضو شرکت باشد) می‌بایست ضمن دارا بودن شرایط عضویت، واجد شرایط معینه دیگری هم باشند و لهذا عضویت افراد شاغل در بخش خصوصی در یک شرکت تعاونی مسکن (یا مصرف یا اعتبار) کارمندی از ابتدا برخلاف اساسنامه انجام پذیرفته و علاوه بر اینکه چنین موارد عضویتی باطل و فاقد اعتبار است، افراد مزبور نمی‌توانند به عضویت هیات مدیره و بازرسی و مدیر عامل تعاونی کارمندی انتخاب شوند.

باید توجه داشت که موضوع سؤال مشابه موردی نیست که بدو افرادی با احراز شرایط لازمه به عضویت تعاونی پذیرفته شده و متعاقباً شرطی از شروط عضویت را از دست می‌دهند زیرا افراد اخیرالذکر باید به پیشنهاد مدیران شرکت و تصویب مجمع عمومی عادی از عضویت اخراج شوند. بطلان عضویت از

بدو پذیرش با از دست دادن شرط عضویت دو مقوله مجزا از یکدیگر هستند که مورد اول با اعلام هیات مدیره و مورد دوم با تصویب مجمع عمومی عادی بترتیب منجر به «رفع تخلف از حیث بطلان عضویت» و «اخراج از عضویت به سبب از دست دادن شرطی از شرایط عضویت پس از احراز شرایط» می‌گردد. در مورد اول شرکت مجاز به پرداخت وجهی اضافه بر مبالغ پرداختی به فردی که از بدو امر عضویت وی باطل بوده نمی‌باشد ولی عضوی که در تداوم عضویت شرطی از شرایط عضویت را از دست داده و از عضویت اخراج گردیده، مشمول و مستحق دریافت ارزش روز سهم یا سهام خریداری از تعاونی است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه مصوبه مجمع عمومی در مورد اخراج اعضایی که پس از عضویت شرط یا شروطی مقرر در اساسنامه را از دست می‌دهند جنبه «اختیاری» نداشته و «الزامی» است. مجمع عمومی نمی‌تواند اقدام به تصویب موردی نماید که برخلاف قوانین جاریه و یا مقررات اساسنامه می‌باشد و چنین مصوبه‌ای ضمن آنکه قابل تائید از طریق وزارت تعاون یا واحدهای تابعه آن قرار نمی‌باشد، شرکت را بدلیل ارتکاب تخلف در معرض سلب مزایا یا انحلال قرار می‌دهد.

۳- جز مواردی که در تبصره ۴ ماده ۳ اساسنامه شرکتهای تعاونی مسکن قید گردیده، تأمین زمین یا مسکن برای افراد غیر عضو، تخلف و تجاوز از محدوده مقررات اساسنامه محسوب می‌شود.

■ پرسش: اداره تعاون شهرستان بندر انزلی طی نامه‌ای که بتاريخ ۷۷/۳/۴ به عنوان ماهنامه ارسال داشته‌اند خواستار پاسخ به تعداد ۵۱ پرسش حقوقی در ارتباط با مسائل تعاونی شده‌اند که بترتیب در شماره‌های آینده به آنها پرداخته خواهد شد. عجالتاً به پنج مورد از پرسش‌های واصله بشرح زیر پاسخ داده می‌شود:

۱- بر اساس کدامیک از مواد قانون بخش تعاونی داشتن اساسنامه برای شرکتهای تعاونی ضروری شناخته شده است؟

۲- بر اساس کدام ماده قانونی و در چه صورت میزان سهم عضو در تأمین سرمایه شرکت تعاونی می‌تواند بیش از یک هفتم سرمایه آن باشد؟

۳- آیا هزینه کردن چهار درصد حق تعاون و آموزش از محل سود خالص تعاونیها مستمركز است یا ادارات تعاون شهرستانها هم از آن سهم می‌برند؟

۴- اگر شرکتی اقدام به پرداخت ۴ درصد حق تعاون نکند وزارت

بطلان عضویت از بدو پذیرش با از دست دادن شرط عضویت دو مقوله مجزا از یکدیگر هستند که مورد اول با اعلام هیات مدیره و مورد دوم با تصویب مجمع عمومی عادی بترتیب منجر به «رفع تخلف از حیث بطلان عضویت» و «اخراج از عضویت به سبب از دست دادن شرطی از شرایط عضویت پس از احراز شرایط» می‌گردد.

در مورد اول شرکت مجاز به پرداخت وجهی اضافه بر مبالغ پرداختی به فردی که از بدو امر عضویت وی باطل بوده نمی‌باشد ولی عضویت که در تداوم عضویت شرطی از شرایط عضویت را از دست داده و از عضویت اخراج گردیده، مشمول و مستحق دریافت ارزش روز سهم یا سهام خریداری از تعاونی است.

تعاون چگونه آنرا ملزم به پرداخت می‌کند؟

۵- چرا یک شرکت تعاونی نمی‌تواند عضو شرکت تعاونی دیگری شود هدف مقنن از این منع قانونی چیست؟
● پاسخ: با تشکر از مسئول محترم اداره تعاون شهرستان انزلی که نظر مشورتی ماهنامه را از باب تحکیم مبانی حقوقی عملکرد اداره جویا شده‌اند، ذیلاً و به اجمال مبادرت به ایراد پاسخ می‌شود:

۱- از ماده پنج قانون بخش تعاونی که بموجب آن مقرر گردیده اساسنامه تعاونیها باید شامل نکاتی که ذیل همین ماده درج گردیده، باشد و نیز بند ۲ ماده ۶۶ قانون مبنی بر تحویل وظیفه تهیه اساسنامه تعاونیها به عهده وزارت تعاون و بالاخره تصریح ماده ۶۹ به الزام شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی در جهت تطبیق اساسنامه خود با مقررات قانون مزبور صریحاً مستفاد می‌شود که عموم شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی مکلف به داشتن اساسنامه منطبق با قانون و تهیه شده بوسیله وزارت تعاون می‌باشند.

۲- به موجب ماده ۲۰ قانون سهم اعضاء در تأمین سرمایه شرکت‌های تعاونی برابر است مگر آنکه مجمع عمومی تصویب نماید که اعضاء سهم بیشتری تأدیه نمایند که در این صورت حداقل و حداکثر سهم‌ها باید در حدودی باشد که وزارت تعاون متناسب با نوع و تعداد اعضاء تعاونیها تعیین می‌نماید. در آئین‌نامه‌ای که تحت عنوان آئین‌نامه مواد ۶۰ و ۲۰ قانون بخش تعاونی به تأیید وزارت تعاون رسیده تصریح شده است که در هر حال هیچ عضو نمی‌تواند بیش از یک هفتم سرمایه شرکت را داشته باشد. چون قید اخیرالذکر با امکان تفاوت تعداد سهام اعضاء در تعاونیها بشرح ماده ۲۰ قانون در مورد شرکت‌های تعاونی با تعداد عضو معدود در تعارض است. امید می‌رود در بازنگری آئین‌نامه‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۳- در مورد نحوه هزینه کردن ۴ درصد حق تعاون و آموزش اقداماتی از سوی وزارت تعاون بعمل آمده که انشاءالله مثمرتر واقع شده و مشکلات کنونی را مرتفع خواهد کرد. در هر حال گرچه وجوه حاصل از چهار درصد مورد اشاره بطور متمرکز دریافت می‌شود لیکن یکی از منابع اصلی هزینه کردن آن انجام امور آموزشی در سطح کشور است.

۴- چنانچه ۴ درصد حق تعاون و آموزش که می‌بایست به حساب صندوق تعاون به عنوان موسسه‌ای دولتی و وابسته به وزارت تعاون از محل سود سالانه هر تعاونی مشخص شده باشد مستنکف از پرداخت آن، تحت شرایطی متصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب شده و برابر قانون قابل پیگرد و مجازات است. علاوه بر آن عدم پرداخت ۴ درصد حق تعاون و آموزش به حساب صندوق تعاون، تخلف از مقررات قانونی و اساسنامه بوده و می‌توان به طرق متعددی از جمله اعلام به حوزه مالیاتی دایر بر سلب معافیت‌های مالیاتی و به ادارات ثبت اسناد و املاک مبنی بر عدم ثبت تغییرات حاصله به شرکت و جلوگیری از معاملات آن و..... شرکت تعاونی را مکلف و ملزم به پرداخت چهار درصد حق تعاون و آموزش نمود.

۵- مطابق با ماده ۸ قانون بخش تعاونی شرکت‌های تعاونی با عضویت اشخاص حقیقی تشکیل می‌شوند و بهمین علت شرکت‌های تعاونی نمی‌توانند در یکدیگر عضو شوند. خوشبختانه این اشکال از بدو تصویب قانون بخش تعاونی مورد توجه بوده و دفع آن بنحوی که اشخاص حقوقی نیز بتوانند در شرکت‌های تعاونی عضو شوند، طی لایحه‌ای که تقدیم مجلس شورای اسلامی گردیده، لحاظ شده است.

دخالت در امور تعاونیها شود سلامت بیشتر و استمرار فعالیت آنها را در پی خواهد داشت.

در هر حال واضح است که بخش تعاونی، برای توسعه کمی و کیفی بیش از پیش خود، نیاز به حمایت‌های بیشتر قانونی دارد و قانون بخش تعاونی حتی با اعمال اصلاحات تصویب شده به تنهایی نمی‌تواند انتظارات مقام معظم رهبری و قانون اساسی را برآورده سازد.

لزوم تعیین سیاست‌های کلی نظام و تبیین سهم و جایگاه مناسب بخش تعاونی در اقتصاد ملی در چارچوب قانون اساسی و فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری، لزوم تمرکز

قانونی امور برنامه‌ریز و سیاست‌گذاری بخش تعاونی در وزارت تعاون، لزوم ایجاد تضمین‌هایی برای حسن اجرای وظایف دستگاه‌های دولتی و بانکها در حمایت‌های پیش‌بینی شده در قوانین و لزوم وجود قوانین و مقررات تشویقی که موجب تشویق بیشتر مردم به مشارکت گسترده‌تر و حضور بیشتر در تعاونیها در مقایسه با بخش خصوصی و دولتی شد همگی نکاتی هستند که مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت و مجلس شورای اسلامی می‌توانند به آنها پرداخته و راه را برای حل سریعتر مشکلات اقتصادی و اجتماعی فرهنگی کشور هموارتر سازند.

بقیه از صفحه ۵

علاوه بر این، کاملاً منطقی است که تعاونیهای برخوردار از حمایت‌های مادی و معنوی دولت، در صورت نیاز به استخدام نیروی انسانی، مکلف به جذب تعداد معینی از جوانان به صورت عضو جدید باشند.

نکته مهم دیگر این است که چه از باب اطمینان از کاربرد صحیح اعتبارات دولتی و چه از نظر حمایت از سرمایه‌های کوچک اعضای کم توان تعاونیها، نظارت مستمر و دقیق دولت بر فعالیت تعاونی‌هایی که از این‌گونه اعتبارات استفاده می‌کنند، به طور اخص، و بقیه تعاونیها به طور اعم، رأساً و یا از طریق مؤسسات معتبر حسابرسی، امری لازم و ضروری است.

علاوه بر آن، نه فقط مقامات دولتی ذیربط با بخش تعاون، بلکه یکایک اعضای کثیر شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی، باید مسئولیتهای فعالیت در چارچوب یک بخش مستقل اقتصادی در قبال پیشرفت امور کشور را به خوبی درک کنند و آماده ادای آن باشند. در حال حاضر، بخش حساسی از ایفای این مسئولیت عبارت است از: کمک موثر به ایجاد اشتغال مفید، افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور.

به خاطر داشته باشیم که اگر چنین اقدامی در شرایط معمولی، یک وظیفه ملی محسوب می‌شود، اکنون باتوجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری، بی تردید یک تکلیف سیاسی و دینی نیز به شمار می‌آید.

بقیه از صفحه ۴۱

توجه کافی مبذول دارند و در برابر آن عکس‌العمل‌های شایسته‌ای داشته باشند.

هم رفتار سایر کارکنان از جمله عواملی است که در انضباط شغلی هر کارمند تأثیر دارد. در واقع، چون انسان موجودی اجتماعی است و محیط کار نیز نوعی جامعه کوچک محسوب می‌شود، بی تردید هر کس از رفتار دیگران تأثیر می‌پذیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، چنانچه در محیط کار اکثر کارکنان انضباط شغلی را مراعات کنند، احتمال اینکه اقلیت و کارمندان تازه استخدام شده به آنان بپیوندند، بسیار زیاد است.

مسئلاً در این موضوع نیز نقش مدیران بسیار قابل ملاحظه است، زیرا می‌توانند با اتخاذ روش‌های شایسته تشویق و تنبیه، در ترویج انضباط شغلی کوشا باشند.

تجربه جدی‌تر بگیرند، زیرا کسانی که مدت با نظم سازمانی کار و مزایای آن را لمس کنند، به انضباط عادت خواهند کرد.

د: رفتار مدیران. مطلب شماره ۲ اخیر

یادآور روش چهارم ایجاد انضباط در محیط کار است، زیرا توصیه می‌شود که مدیران در رفتار خود نهایت دقت را مبذول دارند تا نمونه‌های شایسته‌ای برای زیردستان خود باشند. در واقع وقت‌شناسی، صداقت، درستکاری، عدالت و دیگر ویژگیهای شخصیتی و رفتار مدیران در زیردستان تأثیرهای متعددی بر جای می‌گذارد که یکی از آنها انضباط شغلی است. به این ترتیب، به مدیران توصیه می‌شود ضمن رعایت نکاتی که درباره تشویق و تنبیه بیان شد، به نکته اخیر نیز

در سازمانها کار می‌کنند، می‌توان در توصیه زیر را عنوان کرد:

۱. به والدین توصیه می‌شود فرزندان با انضباط تربیت کنند؛ مسلماً هر گاه خودشان انضباط را رعایت کنند، فرزندان از آنان الگو خواهند پذیرفت و زودتر و عمیق‌تر با انضباط خو خواهند گرفت.

۲. به مدیران توصیه می‌شود به شیوه خود الگو بودن زیردستان خود را به نظم و انضباط عبادت دهند و مخصوصاً این توصیه را در مورد کارمندان جوان و کم

پاسخ به سئوالات مالی

از معصومه گنجی

حسابرس مسئول اداره کل تعاون استان تهران

■ سوال:

هیأت مدیره شرکت تعاونی مصرف کارکنان... اعلام نموده که در بررسی‌های اخیر از اسناد و مدارک مربوط به موجودی کالای انبار شرکت در سال ۷۵ که توسط حسابرسان داخلی شرکت انجام گرفته مشاهده گردید که در پایان سال مزبور در شمارش موجودی کالا اشتباهاتی رخ داده که در نتیجه این اشتباه موجودی پایان دوره بطور ناصحیح و غلط در صورتهای مالی و دفاتر قانونی انعکاس یافته، لیکن موجودی کالای سال ۷۶ دقیقاً صورت‌برداری و قیمت‌گذاری شده است، و پرسیده‌اند باتوجه به اینکه دفاتر سال ۷۶ بسته شده و قبل از اتمام وقت تعیین شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی نتیجه عملیات سال ۷۶ به دفاتر قانونی سال ۷۷ انتقال یافته اصلاحات لازم مربوط به صورتهای مالی سال ۷۵ چگونه در دفاتر انجام پذیرد تا اظهارنامه مالیاتی سال ۷۷ به طور صحیح تنظیم و به حوزه مالیاتی تسلیم گردد؟

● پاسخ:

در پاسخ به این هیأت مدیره محترم می‌بایست نظر آنها را به دو نکته جلب نمود:

۱- باتوجه به اینکه اظهارنامه مالیاتی تسلیمی به حوزه مالیاتی می‌بایست براساس ارقام پایانی (تراز اختتامیه) دفاتر قانونی سال ۷۶ تنظیم و ارائه گردد. لذا صدور هرگونه سند اصلاحی در سال ۷۷ در صورتهای مالی سال ۷۶ بی‌تأثیر خواهد بود.

۲- اشتباه محاسبه در موجودی پایان سال ۷۵ که یعنی آن موجودی اول دوره به سال ۷۶ انتقال یافته عملاً تأثیر خود را بر سود و زیان سال ۷۶ بجای گذاشته و باتوجه به صحیح بودن موجودی کالا، در پایان دوره سال ۷۶ نیازی به تصحیح موجودی انتقال یافته به دفاتر سال ۷۷ و صورتهای مالی پایان دوره سال ۷۶ نخواهد داشت ولی لازمست کسری و اضافات پایان سنوات ۷۵ و ۷۶ باتوجه به رقم موجودی صحیح پایان هر

دوره دقیقاً محاسبه و کسری ایجاد شده بعنوان بدهی افراد مسئول وقت منظور و طرف آن نیز باحساب سود و زیان سنواتی تصحیح گردد. یادآوری می‌نماید بدهی مسئولین وقت می‌بایست سریعاً وصول و به حسابهای تعاونی واریز گردد.

■ سوال: آقای غلامعلی دریانی حسابدار شرکت تعاونی تهیه و توزیع ... عنوان نموده‌اند که شرکت قسمتی از تولیدات خود را به خارج از کشور صادر و درازای آن دلار دریافت میدارد که ارز حواله و واریز شده در حساب بانکی که به این منظور افتتاح گردیده نگهداری و در صورت نیاز قسمتی از آن از طریق سیستم بانکی بحسابهای ریالی شرکت منتقل و مازاد نیز در حساب ارزی نگهداری میشود تا بهای مواد اولیه مورد نیاز خریداری شده از منابع خارجی برای حمل آن تامین و پرداخت گردد و پرسیده‌اند باتوجه به اینکه تمامی دارائیهای و هزینه‌های شرکت می‌بایست به ارزش ریالی در حسابها منعکس گردد حساب ارزی شرکت چگونه در دفاتر قابل انعکاس و نگهداری خواهد بود؟

● پاسخ: همکار محترم همانگونه که مطرح نموده‌اید باتوجه به واحد پولی مورد استفاده در سیستم حسابداری که ریال می‌باشد و ضرورت کنترل و نگهداری حساب ارزی شرکت و رعایت اصل افشاء حقایق در سیستم مالی به منظور نگهداری حساب ارزی شرکت می‌توانید از حساب انتظامی استفاده نمائید. بدینطریق که کل مبلغ حواله و واریز شده به حساب پس‌انداز ارزی موردنظر با نرخهای قابل تبدیل به ریال محاسبه و حساب مزبور را در مقابل حساب فروش شرکت بدهکار نمائید و معادل ارز واریزی نیز «حساب انتظامی» ارز را بدهکار و حساب «کنترل حساب انتظامی ارز» را بستانکار نمائید.

در زمانهای انتقال از حساب ارزی به حساب ریالی نیز (تبدیل ارز به ریال در سیستم بانکی) معادل تعداد دلارهای تبدیل شده به ریال حساب کنترل حساب انتظامی ارز را بدهکار و در مقابل حساب انتظامی ارز را بستانکار و معادل مبلغ ریالی

واریز شده نیز حسابهای ذیربط را ثبت نمائید به این طریق مانده حساب انتظامی ارز و کنترل حساب انتظامی ارز در هر مقطع زمانی نشاندهنده میزان ارز موجود در حساب ارزی شرکت خواهد بود که حساب مزبور قابل کنترل با صورتحساب ارزی ارسالی از سوی بانک عامل بوده و صورت مغایرت احتمالی نیز قابل تهیه و استناد می باشد. جهت روشن شدن موضوع مثال زیر مطرح میگردد.

چنانچه در مقابل فروش شرکت معادل ۱۰۰ دلار بحساب ارزی شرکت واریز گردد ثبت زیر در دفاتر انعکاس خواهد یافت.

بستانکار	بدهکار	
	۳۰۱۵۰۰	حساب بانکی ارز فروش
۳۰۱۵۰۰	۱۰۰	حساب انتظامی ارز کنترل انتظامی ارز
۱۰۰		و در هنگام تبدیل و یا برداشت از حساب بانکی نیز ثبت زیر صورت خواهد گرفت (میزان برداشت ۵۰ دلار)
۱۵۰۷۵۰		حساب جاری شرکت
	۱۵۰۷۵۰	حساب بانکی ارز
	۵۰	کنترل انتظامی ارز
	۵۰	حساب انتظامی ارز

شایان ذکر است که در این مثال نرخ تبدیل ارز به ریال مبلغ ۳۰۱۵ ریال نرخ بانکی در نظر گرفته شده است.

■ سوال: شرکت تعاونی مسکن کارکنان... اعلام نموده که پیمانکار پروژه در جریان ساخت شرکت بدلیل عدم توانایی در انجام قرارداد منعقد خلع ید شده و قسمت قابل توجهی تجهیزات کارگاهی پیمانکار به نفع شرکت ضبط گردیده ولی ارزش تجهیزات ضبط شده / اضافه دریافتی پیمانکار را جبران ننموده و تعاونی نیز در طول یکسال گذشته از خلع ید پیمانکار موفق به استرداد اضافه پرداختی به پیمانکار نشده و پرسیده اند آیا می توان مطالبات شرکت را سوخت شده تلقی و از حسابها حذف نمود یا خیر؟

○ پاسخ: در پاسخ به این شرکت ذکر ۲ نکته حائز اهمیت است:
- اولاً پرداخت به پیمانکار می بایست در چهارچوب قرارداد منعقد و متناسب با پیشرفت کار تایید شده توسط مهندس ناظر شرکت انجام گیرد که در صورت رعایت ضوابط مذکور معمولاً اضافه پرداختی انجام نخواهد گرفت خصوصاً آنکه در مقابل پیش پرداختی، پرداخت شده به پیمانکار که ظرف مدت

کامل قرارداد قابل استهلاک می باشد ضمانتنامه بانکی و یا ضمانت کافی اخذ خواهد شد و علاوه بر آن در هر نوبت پرداخت نیز ۱۰٪ کار انجام شده (مبلغ صورت وضعیت) بابت سپرده حسن انجام کار از پیمانکار کسر و بعنوان تضمین نزد شرکت نگهداری می شود. لذا باتوجه به مطالب فوق اضافه پرداختی به پیمانکار منطقی نخواهد بود مگر آنکه در انعقاد قرارداد و یا پرداختهای ذیربط صرفه و صلاح اعضاء مدنظر قرار نگرفته باشد.

- ثانیاً جهت وصول اضافه پرداختی به پیمانکار می بایست مراتب از طریق مراجع قضایی پی گیری لازم معمول گردد و تا سرحد امکان جهت وصول مطالبات شرکت که حقوق اعضاء تعاونی است پیگیری لازم بعمل آمده و تنها در صورت حکم قطعی مراجع قضایی مبنی بر عدم امکان استرداد اضافه پرداختی، حذف این پرداختها از ردیف دارایی های شرکت قابل قبول خواهد بود ولی بمنظور رعایت اصل وضع هزینه هر دوره از درآمد همان دوره و اصل احتیاط لازمست برای مبلغ مورد نظر نذیره مطالبات مشکوک الوصول منظور و در حسابها منعکس گردد. که این هزینه در صورت رعایت ضوابط زیر وفق بند ۱۱ ماده ۱۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم جزء هزینه های قابل قبول تلقی خواهد شد.

۱- مربوط به فعالیت مؤسسه باشد

۲- احتمال غالب برای لاوصول ماندن آن موجود باشد

۳- در دفاتر مؤسسه بحساب مخصوص منظور شده باشد تا زمانی که طلب وصول گردد یا لاوصول بودن آن محقق شود.

■ سوال: آقای نادر حمیدی بازرس شرکت تعاونی تولیدی... طی نامه ای عنوان نموده اند که شرکت اقدام به تولید محصولی می نماید که متشکل از مواد اولیه دریافتی از منابع دولتی و دستمزد ساخت می باشد و با وجودی که با عنایت به قیمت تمام شده هر واحد کالا و قیمت فروش آن سود قابل توجهی می بایست نصیب شرکت گردد، در طی سنوات فعالیت، شرکت همواره زیان خالص داشته بطوریکه عملاً سرمایه تعاونی از میان رفته است ولی بررسی اسناد و مدارک مالی همگی حاکی از آنست که حسابهای شرکت صحیح ثبت و ضبط گردیده و اشتباهایی در حسابداری شرکت بچشم نمیخورد و ضمامت اسناد نیز قیمت معاملات را تایید می نماید و پرسیده اند با این توصیف چگونه میتوان علت زیان را که مورد اعتراض اعضاء می باشد بررسی و توجیه نمود؟

● پاسخ: بازرس محترم شرکت نظر به اینکه قیمت تمام شده هر واحد کمتر از قیمت فروش آن می باشد. فعالیت شرکت ضرورتاً مبالغی سود ناویژه خواهد داشت لذا شایسته است



ایزو ۹۰۰۰ چیست؟

استانداردهای ایزو ۹۰۰۰ تنها نیاز صنعت و صادرات نیست بلکه در کلیه سرویس‌های خدماتی و بنگاه‌های اقتصادی و تعاونیها می‌تواند محور تحول و نظم و سیستم‌دهی باشد.

در همایش بهره‌وری که در تاریخ ۷۷/۳/۶ با حضور آقای مرتضی حاجی وزیر تعاون در ساختمان وزارت تعاون برپا شد. آقای مهندس نیسانی محقق و استاد دانشگاه، در زمینه روند تجارت جهانی و استانداردهای بین‌المللی سخنان مبسوطی را ایراد کرد. از آنجا که مطالب مطروحه بسیار مورد توجه مدیران و حاضرین جلسه قرار گرفت. بخشی از آنرا از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم:

شده، او حق دارد که آنچه را که می‌خرد همان باشد که به او گفته‌اند و او انتظار دارد که از دوام، مرغوبیت و استحکام مطلوب برخوردار باشد تا پاسخگوی نیاز او باشد. پس مصرف‌کننده روز به روز بر حقانیت خود آگاه‌تر شده و در انتخاب، دقیق‌تر و سخت‌گیرتر می‌شود از طرفی پیشرفت تکنولوژی فاصله‌ها را کم کرده، مرزها را برداشته و ملتها را بهم نزدیکتر کرده است. از این رو هنگامی که؛ بازارهای پرقابیت تجارت بین ملتها بوجود آمد ضرورت تدوین و اجراء قوانین و استانداردهای کلی برای حفظ حقوق و تامین نظر خریداران لازم شد. با این تفکر، سازمان جهانی استاندارد

دکتر دمینگ، دکتر جوران و دکتر کرازبی، سه اسطوره فنون مدیریت و مستفکران قرن بیستم هر یک به نحوی موفقیت در تجارت و رسیدن به کیفیت مطلوب را در رضایت مشتری بیان کرده‌اند، زیرا با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی و در بازار پرقابیت جهانی، مصرف‌کننده آگاه‌تر، باهوش‌تر، پرتوقع‌تر، شده و پی برده، که او هم حق دارد، حقی بزرگ، حقی برحق و حقی منطقی.

اگر او با حاصل رنج و زحمتش با اندوخته‌های دینار و در همش خریدی می‌کند، پس حق دارد بداند چه می‌خرد و آنچه می‌خرد با چه کنترل کیفی ساخته

تعالی کشور و توسعه تجارت در گرو استقرار سیستم و پایبندی همه مردم در احترام به قانون و رعایت مقررات و انجام بهتر - هر کاری که بعهدہ دارند - می‌باشد. این الزام و ضرورت در روایتی زیبا از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که می‌فرمایند: (هرکسی کاری می‌کند باید آنرا هر چه خوبتر بانجام رساند).

بسر آن شد تا در سال ۱۹۸۷ میلادی استانداردهای سری (ISO) 9000 را به عنوان شاخص اطمینان از سیستم کیفیت تولیدکنندگان تعیین و برای معاملات بین‌المللی، اجباری اعلام کند. در این راستا بود که ممالک مختلف دنیا به سرعت پذیرای اجرای آن شدند و طبق آخرین آمار بیش از ۱۷۰/۰۰۰ (هزار) گواهی ایزو ۹۰۰۰ در کشورهای دنیا تاکنون صادر شده است. بدین ترتیب داشتن گواهی ایزو ۹۰۰۰ بصورت پیش شرط حضور در بازارهای بین‌المللی اعلام و پذیرفته شد.

محور اصلی استقرار استانداردهای ایزو ۹۰۰۰ بر وجود یک سیستم از قبل تعریف شده در فرآیند تولید و یا سرویس‌های خدماتی می‌باشد. در درون این سیستم کلیه عملیات دقیقاً معین و مکتوب تعریف شده است. بنابراین بجای بازرسی‌های مکرر و پرهزینه، بالاستقرار این استانداردها به خریداران اطمینان می‌دهیم که:

الف: منابع آنها به عنوان مصرف‌کننده محفوظ است و چنانچه راضی نباشند این حق را دارند که معترض شوند.

ب: محصول ارائه شده به گونه‌ای است که کیفیت تولید اول و آخر یکسان خواهد بود.

و اما زمانیکه عملیات تولید در چهارچوب سیستم استقرار یافته و راهکارها تعریف شده باشد، مسلماً بهره‌وری افزایش یافته و ضایعات کاهش خواهد داشت.

استانداردهای ایزو ۹۰۰۰ تنها نیاز صنعت و صادرات نیست بلکه در کلیه سرویس‌های خدماتی و بنگاههای اقتصادی و تعاونیها می‌تواند محور تحول و نظم و سیستم‌دهی باشد.

بخاطر داشته باشیم که افزایش بهره‌وری به عوامل مختلف بستگی دارد ولی آنچه مسلم می‌باشد این است که سازمان بدون سیستم و بدون راهکارهای مکتوب هرگز نمی‌تواند به بهره‌وری مطلوب و مورد نظر برسد.

تعالی کشور و توسعه تجارت در گرو استقرار سیستم و پایبندی همه مردم در احترام به قانون و رعایت مقررات و انجام بهتر - هر کاری که بعهده دارند - می‌باشد. این الزام و ضرورت در روایتی زیبا از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که می‌فرمایند: (هرکسی کاری می‌کند باید آنرا هر چه خوبتر بانجام رساند).

بقیه از صفحه ۳۵

می‌برند ۲ برابر شده (از ۱۲ به ۲۷ درصد رسیده است) در حالیکه رشد منفی از ۵ درصد به ۱۸ درصد رسیده یعنی بیش از ۳ برابر بوده است!

۶) طی ۲۰ سال گذشته سهم ۲۰ درصد فقیرترین مردم از درآمد جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافته در حالیکه سهم ۲۰ درصد از غنی‌ترین مردم از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافته است!

طی همین مدت نسبت سهم اغنیا به سهم فقرا در جهان (۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پایین) از ۲ به ۱/۶ رسیده یعنی ۲ برابر شده است.

۷) در حال حاضر دارای ۳۵۸ نفر

میلیارد جهانی از مجموع درآمد سالانه کشورهایی که ۴۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند بیشتر است.

۸) فاصله کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه جهان از لحاظ در درآمد سرانه ۳ برابر شده است.

- در دهه ۱۹۸۰ اغلب کشورها در آفریقای زیر صحرای آمریکا لاتین و کارائیب، اروپای شرقی و کشورهای اقیانوس هند سابق و عمده کشورهای عربی با کاهش رشد اقتصادی مواجه بوده‌اند.

۹) در آمریکا طی سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۷۵، سهم ۱ درصد غنی‌ترین مردم از ثروتها، از ۲۰ درصد به ۳۶ درصد رسیده است یعنی ۱ درصد از مردم به تنهای ۳۶ درصد از ثروتها را در اختیار دارند. این نسبت در سوئد ۲۰ درصد است.

۱۰) میانگین درآمد در ژاپن ۳۶ برابر تانزانیاست، درآمد سرانه ۲۰ درصد فقیرترین مردم ژاپن ۱۳۰ برابر درآمد سرانه ۲۰ درصد فقیرترین مردم تانزانیاست.

بقیه از صفحه ۶۵

قیمت شروع بررسی‌های نخست در صورتحساب عملکرد بررسی و میزان سود حاصل از عملکرد شرکت کنترل گردد، چنانچه این سود با توجه به خرید و دستمزد پرداختی معقول به نظر می‌رسد، زیان شرکت ناشی از هزینه‌های عمومی است که از محل سود ناویژه تأمین میگردد در چنین شرایطی لازمست جهت کاهش هزینه‌های عمومی اقدام و یا حجم تولید را افزایش داد تا هزینه‌های عمومی بین واحدهای تولیدی بیشتری سرشکن گردد و در صورتی که ظرفیت شرکت امکان افزایش تولید را میسر نسازد می‌توان عنوان نمود که فعالیت شرکت بطور کلی از نظر اقتصادی مقرون بصرفه نبوده و با امعان نظر از میان رفتن سرمایه لازم است اقدامات و تصمیمات کلی راجع به ابقاء یا انحلال شرکت اتخاذ گردد.

و چنانچه شرکت در عمل زیان ناویژه داشت و یا درآمد ناویژه کمتر از حد مورد انتظار بود قسمت دفاتر قانونی و سیستم

حسابداری شرکت در صورت عدم وجود کنترل‌های قابل قبول مؤید قسمت عملکرد نبوده و باید توجه داشت که همواره بین مواد اولیه مصرف شده و کالاهای تولیدی ارتباطی مستقیم وجود دارد و می‌توانید به استناد مواد اولیه مصرفی حجم تولید مورد انتظار را برآورد و با میزان تولید واقعی و فروش رفته مقایسه نمائید زیرا این احتمال وجود دارد که بدلیل ضعف کنترل‌های داخلی در شرکت و عدم حضور برخی از مسئولین بطور مستمر در محل، قسمتی از مواد اولیه قبل از تولید از گردونه تولید خارج و بهای آن در حسابها منعکس نشده و یا اینکه وجه حاصل از فروش قسمتی از تولیدات در حساب فروش منظور نشده باشد که هر دو مورد را می‌توان با اعمال نظارت و کنترل دقیق مهار نموده و در صورت اثبات موضوع زیان وارده به شرکت را براساس مواد اولیه خریداری شده و فروش‌های مورد انتظار تعیین و در جهت احقاق حقوق اعضا از مسئولین ذیربط وصول و در حسابهای شرکت منظور دارید.